

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

۲۳

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

صفحه ۲۸

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۴۶

غذای خوشمزه و اقوی

دعوتک به سر شنجی، محضر عربی و شومر خور

شهریایخ پذیرفته میشود.

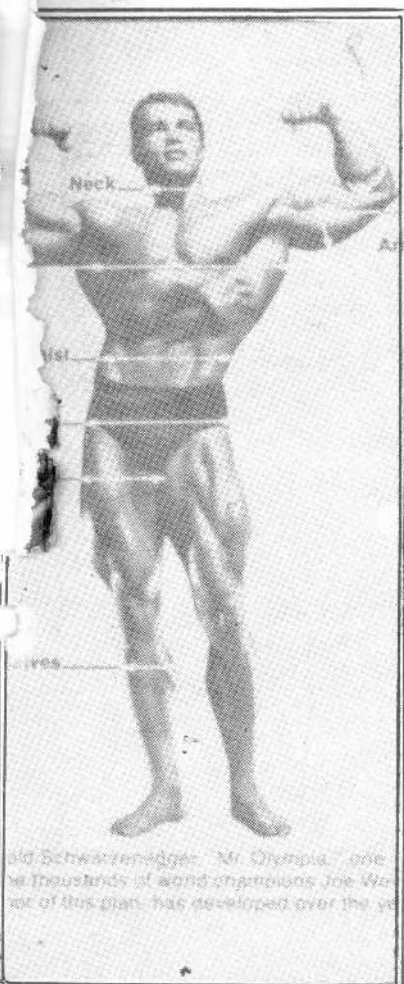


ما در این راه بسیار
سختی کشیدیم و در راه نیامیدیم
به استقامت و نظر ازین راه
در وقت استقامت

محیط پاکیزه

آدرس
شهر نومه بر مسجد جامع شیرپور

بادی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سبانه به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



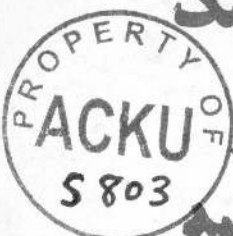
Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, and
thousands of world champions Joe Weir
of this plan, has developed over the



Ammyar Store

فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳
آدرس: کاتر ۴



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه دووشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بزم نوبت کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافله شوی
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتزه تقسیمه سیمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مستورانت لکر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافله خوشی بذر فقه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدارت
مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد.
فلمبرداری معافله خوشی خانوده مالکوم پذیرد. (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را اسکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید. در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شانرا در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یکسال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد. با سیاستگذاری تمام از همه دستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند.



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کا نیکه ده
ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و میاشتیان را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول :	دوکتور ظاهر طهین
تلفون :	۶۱۹۵۲
معاون :	محمد اصف معروف
تلفون :	۶۱۸۷۸

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank, Kabul, Afghanistan

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:
بارق شفیع
دوکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

تیراژ ۳۰۰۰۰

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

دوستی
دوستی

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع مسعود و حمید
خطاطی : کبیر امیر و هسی تانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد فاقیل بری اخک غلام صدیق نعیم شعیب ممتاز راستکار محمد اسحق

زندگی در آستانہ

پستک

جوانان امروز در بارہٴ کتب

ازمن ہند یوسورول جوانان امروز خواستہ شدہ بود ، در مورد مجلہ سیاورن کہ یکسال از نشرات ان میگردد نظر خویش را بنویسم . ولی من براین عقیدہ شدم کہ این نظریات نظر ہیئت تحریر مجلہ جوانان امروز باشد تا از زندہ بہا ہیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت ہرازی دارند . ہیات تحریر مجلہ (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجلہ وزین سیاورن راشد باش و تعینت گتمہ بہ گردانندہ گان ان موقعیت ہای مزید را از زمین بردہ . مجلہ سیاورن بدون تردید - باسخی بودہ یک نیاز بالقوہ منظرحہ در حلقات کتاب خوان مجلہ خوان و جریدہ خوان کشور ما این نیاز بیوستہ محسوس بود ، خوانندہ گان کہ از طبایع و ذوق ہای متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند ، بہ چنان نشریہ بیسی دست یابند کہ بتوانند نیاز ہای ذوقی و فکری و دریک کلمہ معنوی خود را با ان ارضانمایند . بیشک کہ سیاورن از کورہ چنین امتحانی برامدہ است . رنگینی و تنوع مطالب ان ، طیف وسیعی از خوانندہ گان را در بر گرفتہ است و بی جہت نیست کہ سیاورن دست بدست میگردد ، یعنی بہ دست کارمند ، کارگر ، محصل ، معلم ، سرساز فروشندہ و بالاخرہ خانہ خانہ دیدہ میشود و بعضا شمارہ ہایی بہ بازار سیاہ نیز رنگ و روشناسی میبخشد .

بقیہ در صفحہ (۹۱)

فتانہ محصل صف چہارم - طب کابل : در این سالہا در کشور خود مجلہ تلم ہارخانوادہ کسی چون سیاورن ندانستہ ایم . سیاورن یک جنبش شرفانہ برای شکستادن بن بست چنددہہ در مطبوعات کشور ماست . در بارہٴ این کہ عدہ سیاورن را مجلہ تقلیدی ، یا کپی تلقی میکنند باید بہ صراحت بگویم کہ این یک دروغ محسوس با بیہودہ ہیئت استناد علمی و منطقی نہادہ و این بنداشتی است تنگ نظرانہ ، زیرا کہ سیاورن اکثرًا مطالبی بہ چشم خورد کہ نظیر آنرا کثرتی توان در مجلات کشور ہای دورتر دید . من مجلات خارجی را فراوان خواندہ ام . در اخیرم خواہم بگویم کہ صفحہ (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواہم اینست کہ باید از بازار سیاہ مجلہ جلو گیری شود .

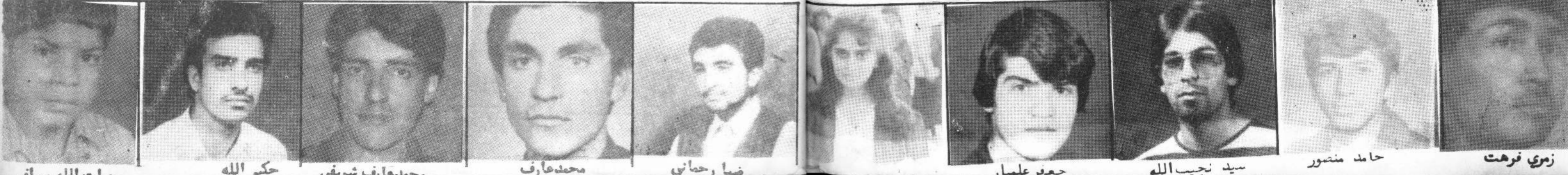


ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسہ استقلال : بہ مجلہ سیاورن علاقہ دارم . ہر وقت کہدہ تلویزیون اعلان میشد کہ مجلہ سیاورن از چاپ برآمد ، مہ ہوسات پدر خدہ میبویم صبح ہم حتماً یک مجلہ بسیار راگہ صبح یادش رفتہ بود تا کہ باز مجلہ رہ ہم نیارم . ہر ایش خفہ می باشم . مدد مکل مجلہ اول اول طنسز ہارنگاہی ہارہ می خانم . ودہ تمام بقیہ در صفحہ (۹۳)

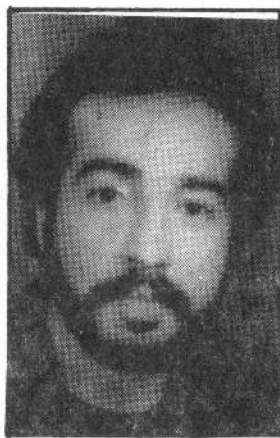
مکاتب رانادیدنی
جمیرا راد منش مدیرہ لیسہ عایشہ درانی : من از جملہ علاتمندان سر سخت مجلہ سیاورن می باشم ، طوری کہ در نخستین روز چاپ مجلہ حتماً آنرا بہ دست آوردہ مطالعہ می کنم . تقاضای من از این مجلہ محبوب آنست کہ مکاتب ولیسہ ہا را نباید نادیدہ بگیرد . مثلاً صفحات (دختران و سران) کہ یکی از بخش ہای بسیار جالب مجلہ است اکثرًا بہ نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص دادہ شدہ . نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون در بارہٴ مود و نیشن صحبت می کند ، سن و سال او بدون جنبہٴ انحرافی می تواند این مسالہ را ارزیابی کیسد .

اما وقتی دختران مکاتب آن نظریاتی می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانہ نخواہد بود . پس نظرم اینست کہ اگر در ہلوی محصلان و سایر جوانان ، نظرات شاگردان مکاتب در بخش ہای مختلفہ زندہ کی مود و نیشن مشکلات درسی و نامیلی آنها وغیرہ انعکاس دادہ شود خوبتر است . زیرا ہر کس سخن ہمن سن و سال خود را بہتر می تواند بگیرد و درک کند .

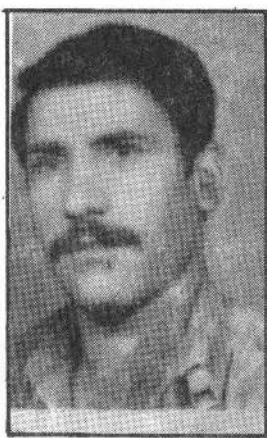
دیگر این کہ باید با استادان روزیدہ در زمینہ ہای تدریس و کارشان صاخبہ ہا صورت گیرد تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد . مثلاً یاد رنگب خود استاد روزیدہ و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان ، محترمہ فوزیہ جان و محتسب خلیل اللہ خان را در ہم کہ می شود از طرز کار آنها دیگران بہرہ گیرند .



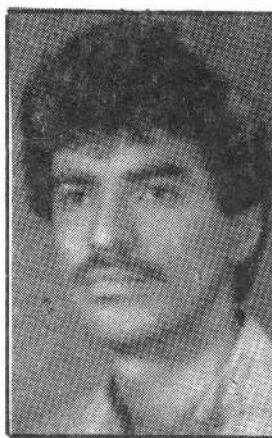
زمری فرہت حامد منصور سید نجیب اللہ جعفر علمای ضیا رحمانی محمد عارف محمد عارف شریفی حکم اللہ حیات اللہ مسافر



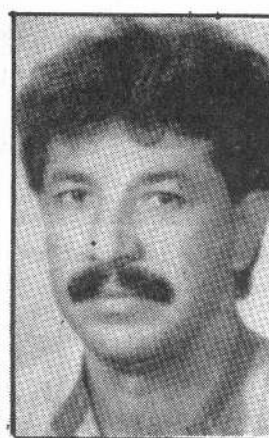
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبی



محمد رفیع مرآدی



محمد دیان لمر



عالیه فضلی

پیکسار زندگی در ۱۲ شماره

- صفحه (دختران و سران) بسیار مفید و دلچسپ است.
- مجله سیارون باید در نقاط مختلف از خود غرنه های فروش داشته باشد تا از بازار سیاه جلوگیری شود.
- پیش از آخر مجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر می کند. در این زمینه باید تجدید نظر شود، زیرا اگر یکخواخت خسته کن است.
- مطالب جنایی (دوسیه های جنایی) باید به شکل داستان در آورده شود تا بیشتر دلچسپ گردد مانند ((کشتزار سوخته))
- من کدام انتقاد ندانم.
- عکس های هندي باید هیچ چاپ نشود.
- نخیر، عکس های هندي باید چاپ شود و در هلوئی آن - عکس ها و مباحه های هنرمندان خود مانیز وجود داشته باشد همینطور که حالا است.
- مطالب سیاسی هیچ نشر نشود.
- مطالب علمی و طبی مجله بسیار جالب و خواندنی است باید همچنان دوام داده شود.

برای آنها داشته باشد.

- شعرهای مجله اکثرًا خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زیاد تر به نفع افراد توجه شده است نه به بختگی اشعار که باید این نقیصه رفع گردد.
- صفحات طنز و تفریحی مجله سیارون واقعا بی نظیر و استثنایی است.
- در سیارون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه را مرد ها نخوانند) مایبشهاد می کنیم یک صفحه دیگر هم ایجاد شود بنام (این صفحه را زن ها نخوانند)

صنف های مختلفه انستیتوت دولتی طب کابل رایا داشته نموده که جموعا تقدیم میگردد:

- مافکر می کردیم که در این سال های اخیر، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اما وقتی سیارون از چاپ برآمد ما - نعمتم که تقصیر ما نبوده است - زیرا سیارون مجله هزیز ماکه با تیراژ ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود نباید می کردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقمند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چیزهای جویزه ای

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب کابل برای نظرگیری خوانندهگان مجله سری زدیم تعداد زیادی از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتیم.

خبرنگار ما کتابهای ازبیزها با محمد مصطفی فرید محصل صنف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتمند باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زیادی از محصلان، میز خبرنگار سیارون را در حلقه محاصره دوستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادی) که از چار گوشه میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه را در هم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود.

خبرنگار مجله، نظریات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسینده گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات ان چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانها را به نوزاد زنده مکی بهتر اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گرد اند مکان مجله نصاب د قسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاورن يك مقصد ار د نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم كه من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم نجهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دست تیرین و لسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و د انحصه هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود راد ارد و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان د اده - شود.

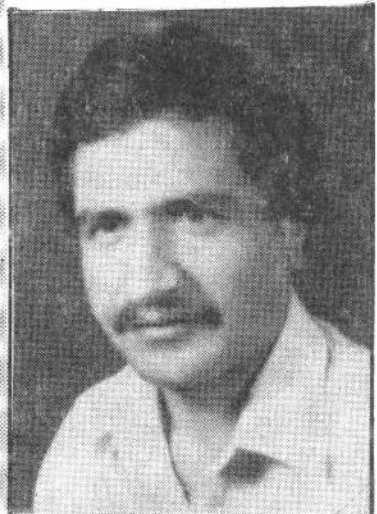
مثلا صفحه (د دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاورن در پوهنتون مالورق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاورن را در قسی زم برام احساس ضرورت افتاد است می د هد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشتم. ولی جالب برام اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر می باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و د بزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکر تانها - می کنم؟) بسیار مفید است باید در ولم داده شود.

برای این مجله دو سه داشته د پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم باشم که کمک و همکاری کنم.

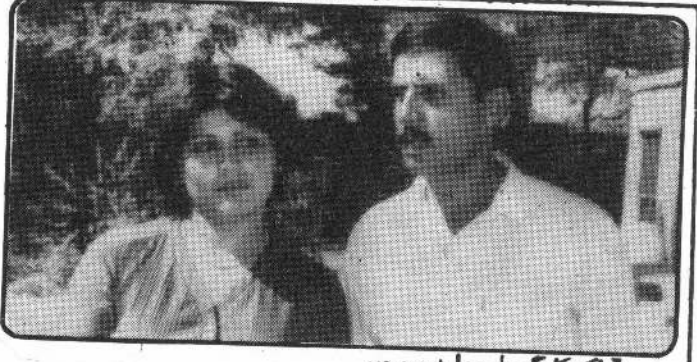
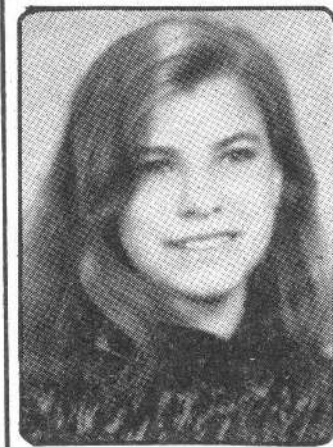
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر همین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدر را اینده نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارکناره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود ارنید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل ارنید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما حبه منته به نظر میومد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهترین دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کرد نام و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراهم باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ انرا در زندگی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کرد ماید که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در سر بخوانم و در سر بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام هابود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل بوده و من و علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



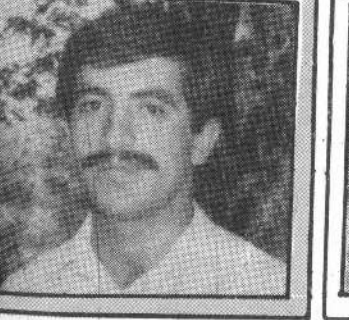
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در زندگان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناخوشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 خویشتین و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کهنه زندگی میکرد تمام هستی او زندگی آن حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی نرفتن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتین صفات یک انسان واقعی را در چه چیز نهفتند میدانید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

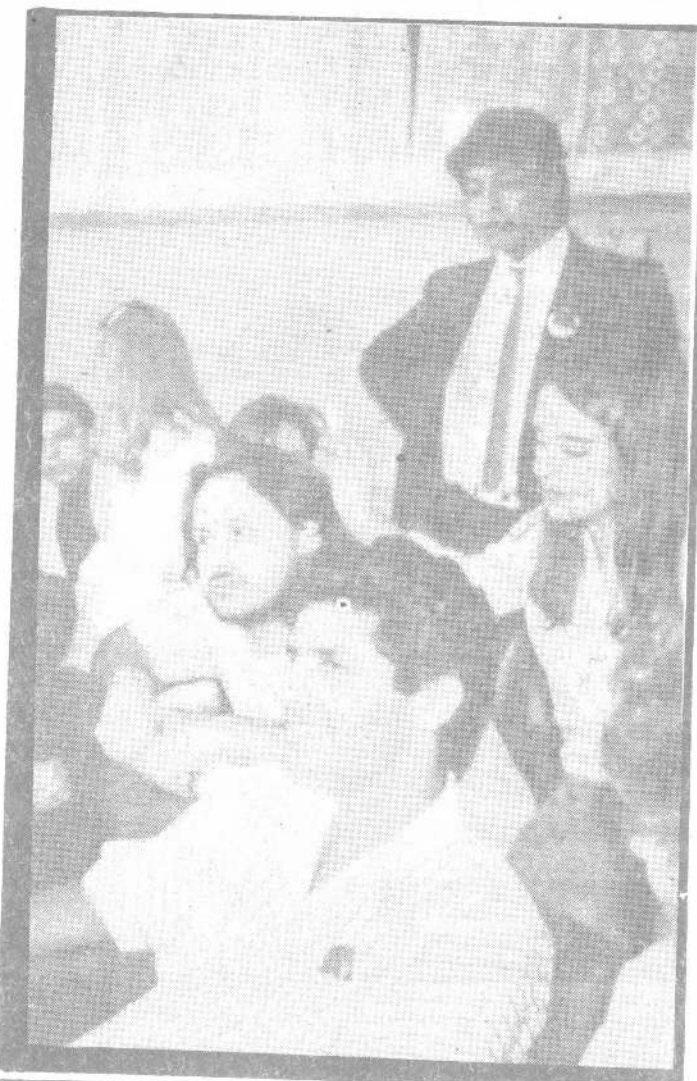


میکسک جشنواره گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا بقیه در صفحه (۷۶)



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال



د جادوونو د کلمو کلمو

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې
 اوله هغوڅخه خوندي واخلي .
 هغوي هيله لري چې ټول خلک
 روښانفکره اړسي . دوي لطيفه
 روحيه نه لري اوزياتره خواشينی
 او پهنوسه وي . په آسمان او
 چټکياسره نارامه کيزي . د شنه
 رنگ يونشميرمينه وال د زور فکراو
 لور نظره لرلو سره د پيرو او په
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه
 وخت د يوه کار له باره چاره
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي
 وي . داسې کسانوته بنايي چې د
 سره رنگ له مينه والو سره را ده
 وکړي خو پدې به نه وي چې پوه
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال
 له خپل کورني ژوند څخه رضا
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو
 سرغفرانده کسان دي چې ان له
 بخانه هم ندي راضي البته پدې
 باب د پير لږ څه وايي ځکه ويريزي
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې
 هغوي هغه شان چې بنايي له
 ژونده خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه
 سره مينه لري هغه د جاخبره د
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده
 مورابلا وي . د خلکو د پرگنو
 خیر سلیقه لري او هغه فلمونه
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو
 خوښيزي د دوي له باره هم
 خوندي وړ دي . ساپوهان په يوه ډول
 شک اوترديد سره وايي چې د دې
 رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام
 څرگندوي چې د سره رنگ مينوال
 د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې
 بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل
 بحان باندې ډاډ نه لري . له خلکو
 اوتولنی څخه تښتې اوهرگله دگڼ
 ترلاسه کولو پيسې لالمانده وي او
 هڅه کوي چې له نورو سره پيسه
 معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي
 ترهغوچې څه شي له لاسه ورکړي .
 پاتې به (۹۱) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او
 علم الاساطيرته (mythos) ويل کيږي . د
 myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسی
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم
 له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په
 داسې حال کې چې نکلونه زياتره د نښن او سا
 عتبري له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيپ
 له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او
 د پيشواوشيانو مبداء او منشاء څرگندوي او په هغو
 کې د جعانی اودایي ارزښت لرونکو پيښو په
 باره کې نوضیحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترې نه
 داوړ ، مرگ اوداسې نورو پدې راتگ ته اوسيد
 ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات اوداسې
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونهغوي
 سلوک دودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پارو
 شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی
 يا قبیلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودایمان
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اولسه
 همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې علمی
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتو پيښو)
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پديدو د توضیح
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی
 بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم
 امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د رموزو او نسا
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجسرا ،
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو
 د اتسواندې اغيزه کوي . جادو پدې عقیده
 بناشوي دي چې د انسان او جاپيره ترې ترمنځ
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو
 نورو ستره برخې پيسوري جادو د خلکو په ژوند
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه
 کې را څرگند شوی .
 په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی
 عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکسی کارونه
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د
 تجربوي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک
 العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو اوسا
 ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله
 پاتې به (۹۱) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه اشعار در کتابخانه

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می رفتند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش میخوانم تا درباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

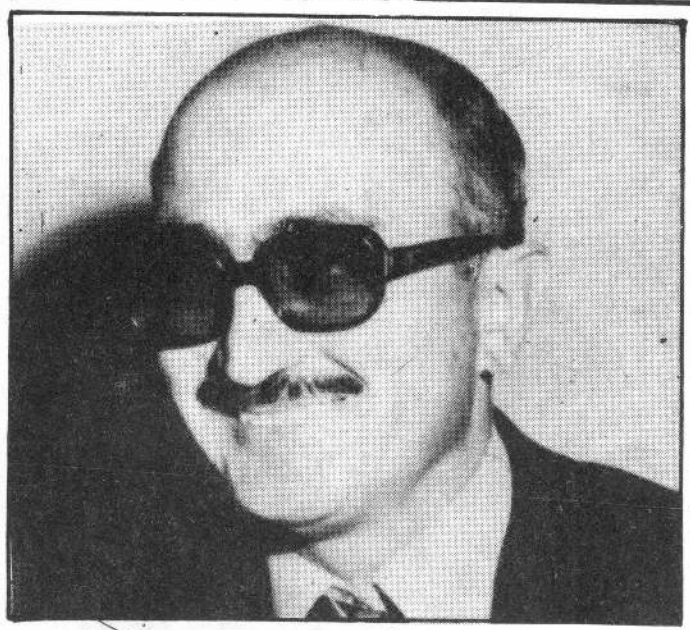
ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زور آزما میاینر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.
آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد را بینم، مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسرمدم.
تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و مادری تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودم.
این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تنقیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم درباره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!
می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟
جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!
از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد، به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تا سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکیهای ناگهانی آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟

بدینگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتیم که عمر آدمی چیز جز تسلل و تدام قصه های پامزه و بی مزه نیست. اما درباره تعلیم و تعلم راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رفتن نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگزیده راه های موفق و ناموفق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کودکستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا را گانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خریدار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری که بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مراد های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان حاله جادوی از حقایق محسوس می کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفتند داشت مثل یک دوست خوب که میخواهد تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های شهر با عبور کرده باشد...
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابم شاکر لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کود کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب می رود، می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم.
س - و اما درباره داستان «ایتان» داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پر شنونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخواننده است. نسل جوان ضرورتاً است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های بی اختیار در قلم از لدا، صفحبر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان
درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتر پايان
ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگويی اما اين داستان ، خود شمانجا
از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن -
داستانهايم دستی ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس
می کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين
قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود ات
سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من
پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه بر ام
افاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر
حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديد
گاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر
مسلك تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکسر
ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و
خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر
آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر
آدمتر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندی صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود -
دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستی به قولی
موزونی درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت
محدودیت های که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات
مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمی سنجم . هر نويسنده
تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، -
آداب اجتماعي ، عرف و مذهب و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده
است . مطالعه و وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپوليتيک کشور ما
ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنياي ما -
حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت
هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد
بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار
چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات -
عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ،
رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد ، بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و
فرد اراد رقصه ها کشف کم و بابه باي تکامل تدريجي اند پشه در -
پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته هاد را تا در استاني خارج از من قاعده
نمي توانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي
نگاه نمی کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته
بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم -
انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به
پايستاد ه اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي
است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که
اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟
منظور من اينست که نسل هاي امروز آينده شايد هم منتظر
شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در
(نوار) رومان او ببينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين
انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر
نرسيده . آرزو مند ام اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويد اد هاي
چند سال اخير را بشناسد .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب
می دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گي
اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و -
نويسنده گان ما به سيل زده گاني شبا هيت دارد که تصادفاً از
توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث
در بيند ارو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت
تير عاديست و ناگريم از همين مقطع و برهه ، در بي علاج درد هلا
براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کم ما شد پيدا محتاج اجراي يك سيا -
ست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم
تا جايی که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سيا
شتاب زده گي ، با رسيا سي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت
و مسولان امروبي توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا
ناگير به آفرينش آثار اقتضاي کردند که عمدتاً بر محور حوادث -
متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد
بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويد اد سياسي يابيه
کلي قلب ما هيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من
براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش
زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديگي ميبايد حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و -
خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم روويد اد هاراد را تا نشان
بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا -
يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان
يك نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان
براي نسلها حقيقت راز مزمه کرد . فکرمی کيد نويسنده نه کمتر
از خواننده به اين (لزميه) نياز دارد ؟
ج - وقتیکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع
میدهد که تحقیقات جالب در اثبات
تجارب دانشمندان بدست آمده است.
تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی
مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج
مساوی بودند، سم گرفتند، محصل اولی هر وقت
وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود
دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها
ورود نیافتی، سومین غذای خود را
بوقت وزمان معین صرف نمود، غذای او مسواک سبزجات
ولبنیات بود.

موفقت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ
دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه
جدید محاسبه رتبهیت خواص
میثورت هارا از طریق مطالعات
ساخته برانگنده ... پارچه های
انها کشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت
فلزی نسبت تاریخ علم به تاریخ
۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه
سیاراتی هیلینامورت گرفته است.
درین باران اجسام میثورتی
باکثرت تا یکم تن رسوت ۱۲
کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر
زمین شده اند. مسیر حرکت آنها
از سیاره مریخ و مشتری آغاز
شده بود. دانشمندان پس از
تحقیقات تثبیت نموده اند که این
میثورتها هنگام داخل شدن
به اتموسفر زمین خیلی بزرگ
بوده و با تمام به اتموسفر زمین
پارچه شده است. تعداد پارچه
های زیاد این میثورتها
باعث بوجود آمدن باران میثورت
یت شده است. در مساحت ۱۲
در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰
پارچه میثورت دیده شده
است. دانشمندان بعد از مطالعه
نقشه منطقه متیقن گردیدند که
پارچه های میثورت هنگام
داخل به اتموسفر زمین شکل
امروز را نداشته اند. همچنان
مسیر حرکت چهارده میثورت به
کلیک مانسین های محاسباتی الکترو
نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال
آشپزخانه با سرمت عمل خاگرد که پتر
بای آن پوهنتون ساخته شده،
این آشپزخانه در طرف یک نیمه
می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط
آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک
سویچ الکترونیکی فعال گردیده
و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه
میدارد و در حدود یک میلیون
مارک به خاطر ساختن این
آشپزخانه صرف گردیده است
و به صفت بزرگترین آشپزخانه
در قاره اروپا می باشد.
آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار
محصل غذا ارائه کرده میتواند
و سهولت زیاد در تهیه غذا
به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

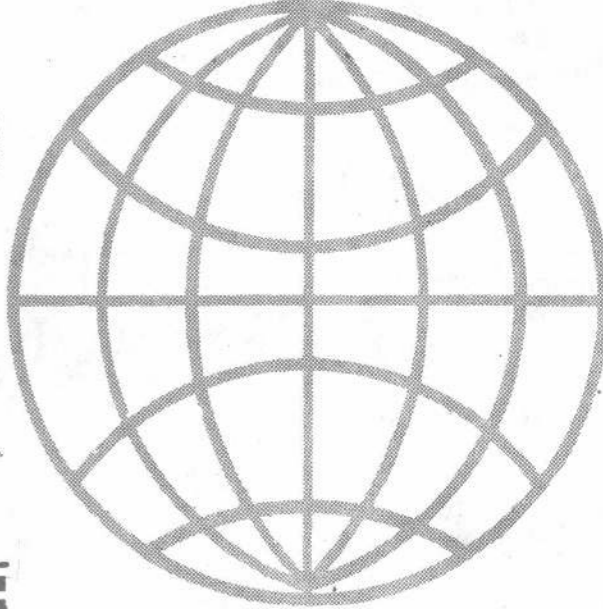
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر
های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز
تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته
شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق
کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در
منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده
است.

دانشمندان انستیتوت هوا
شناسی کنورسویدن در نتیجه
تحقیقات که انجام داده اند
ثابت نمودند که میتوان رعد را
خنثی نمود. به تازگی ثابت شده
ابرهایی متحرک بین ازانکه بر رعد
تبدیل نموند شروع به بخش امواج
مغناطیسی - الکترونیکی در یک
محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان
توانسته اند این تشعشعات
را با کمک دستگاه مخصوص ضبط
نمایند.

میثورتان رعد را
خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیهاست

زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴.۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی اکسید و کساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چیسوزی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳.۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود.

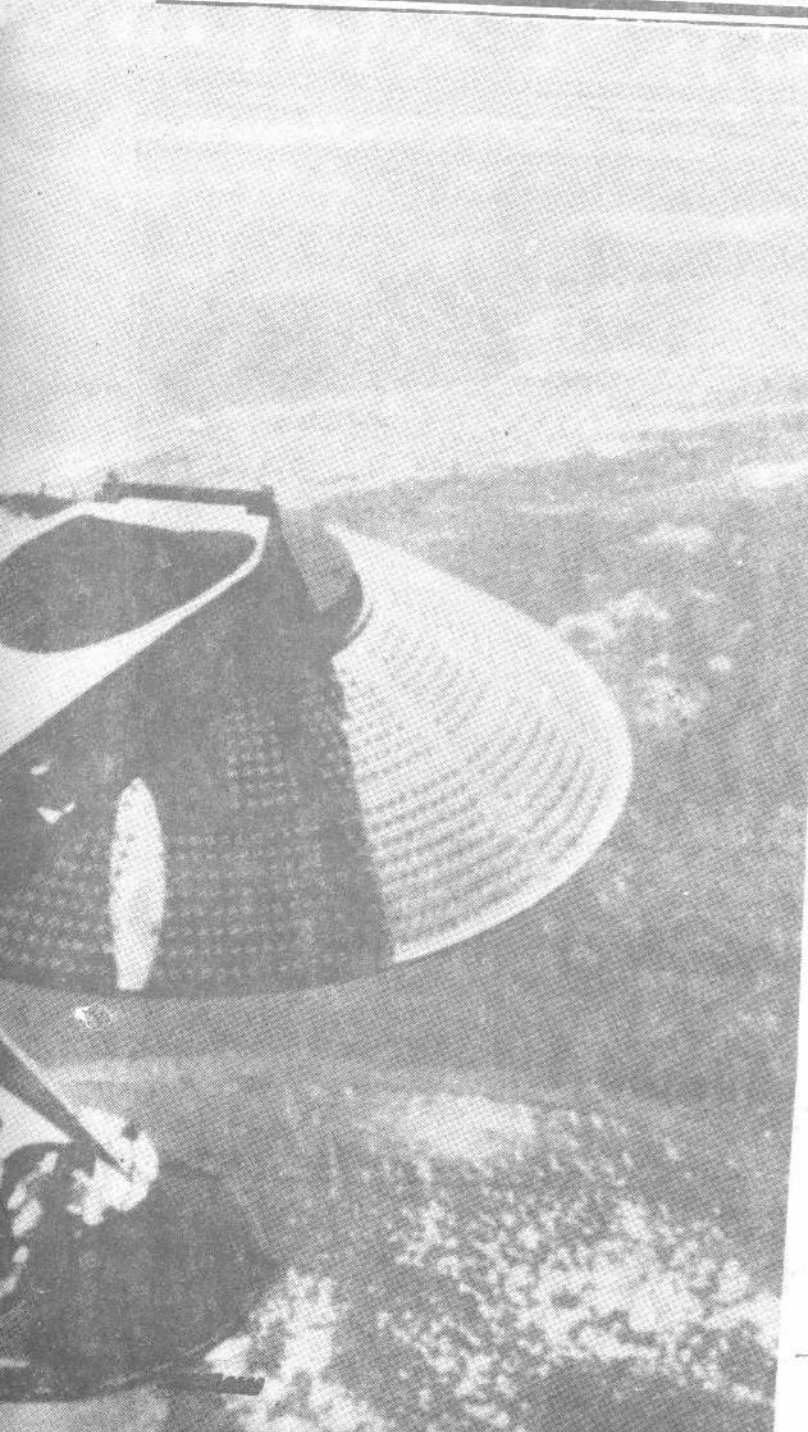
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

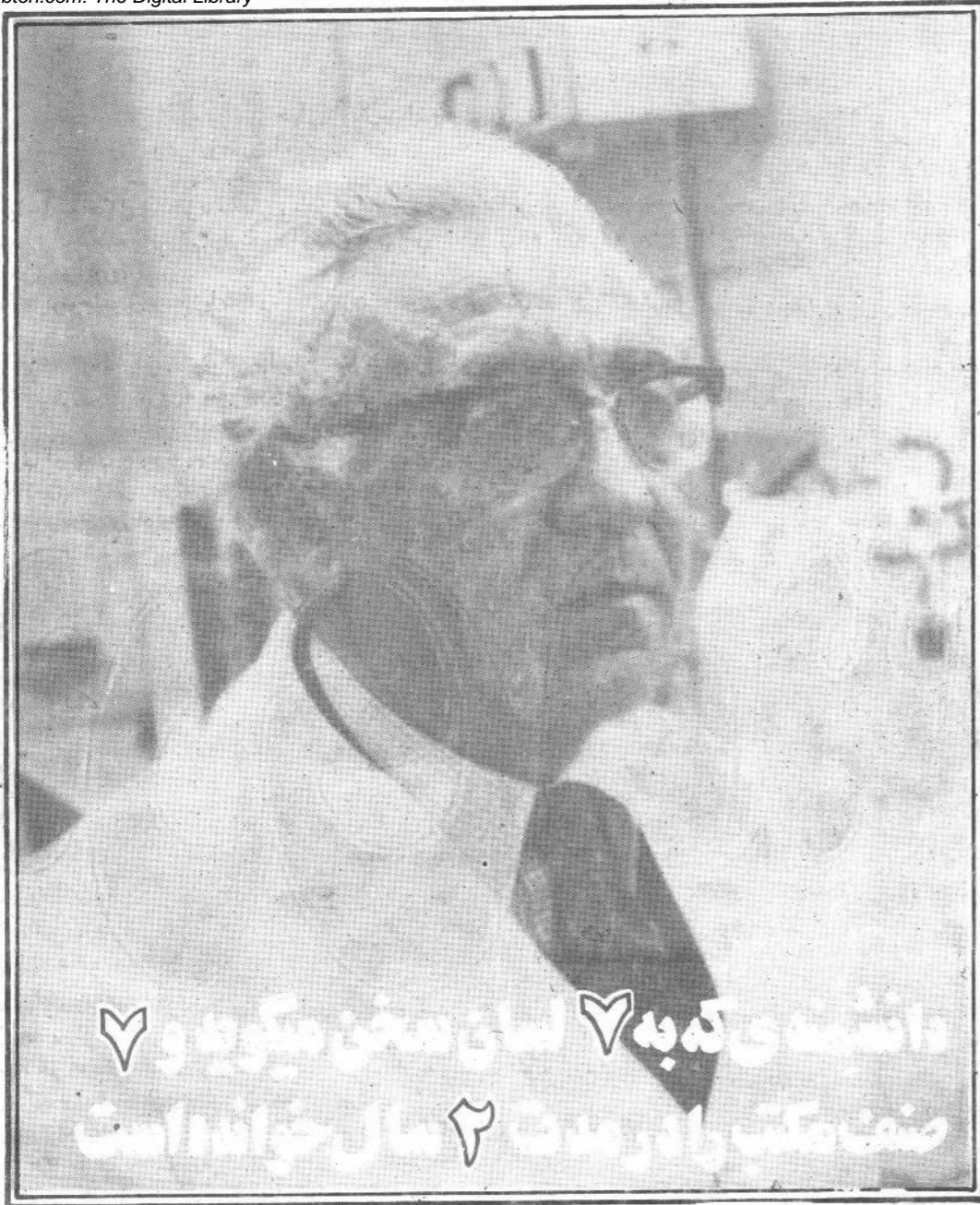
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند. اما این فرضیه زمینی و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳.۶ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در ظرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشأ) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برایم
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
اوپر ده لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم .
خونم کارد ریانشسته سنجدم
خوردم و خسته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کونکره وسيله سرته رسيدای شي .

د دومي بوښتنې په خواب کې چارويل چې پاکر انونه اړ تيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهه او علم ته زياته پاملرنه بنايي وشي . چا د جگر يې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا دي .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښايي ورکړي ؟

دريم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د خپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شو چه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

دوی پوهېښتنې

دغه وخت کې په کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتني توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وپېژني دي . نو دغه ډول پوهه او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنايي هڅانته يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځني کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يومناسب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا لکه د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارى ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک هڅانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې له لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او هڅانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو گوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې له مخکې په کلوولگيا دی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری وي په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه لنډه کيدله . باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يومناسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د مخکې په کلوولگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټه کړه او د کوم وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی سننه وکړه او بيا يې بيل ورسره



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
اندازه ځمکه وکتله و د ريد مزاهد
ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
نمکې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
نه يې بيل واخست او ورته پسي
وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
بيل واخست او د ځمکې په ناستلو
لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
لمور انکې ورو . وروبه ونوکسي
پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
يې زاهد ته وويل :

اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
خواب را کړي که چيرې خوب نه
راکوي نوراته ووايه چې بېرته
لاړ شم .

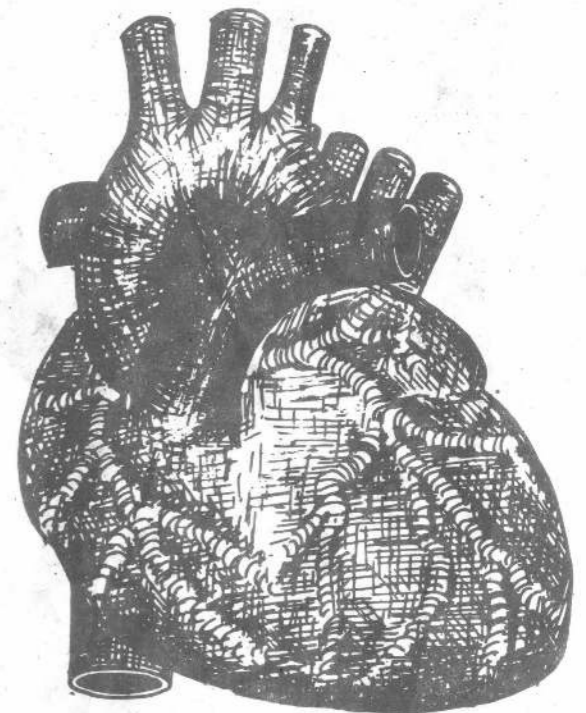
زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
اوروته يې وويل : څير شه هغه
دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
را خفلي کله چې پاچا خوادې
خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
يې منډې را وهلي . د غم سړي
خپل لاس کلک پر گېډې نيو لسي
واوله گېډې نه يې سړي ونسي
څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
نژدې شو د پيرې کمزورتيا له امله
پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
پاچا د وارود سړي د گېډې نه
لمن پرېوته کړه د سړي د گېډې د
پاسه پولوي او خطرناک تېر ولید
پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
خپل د سمال په وسيله يې کلک
وتلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو

ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
يې راباندې وکړه او زه يې داسې
تېر کړم چې ته يې گوري .
بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با کام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شیرین‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شیرین‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد می‌کنند. ساده ترکیب، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌ویونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

شماره یک

بدین وسیله ما آگاهی بیشتری در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با صراحت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه‌ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جدا رهای شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصد از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بلند بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشاردانی روحی، بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. دیگر آرای کالوری کم را شامل ساخت.

شماره یک

باینکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیرسبزی مواد مانع تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بودن کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیرسبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه دانه و روغن تلخ و غیره

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در حدود به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وقت بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفگان و تبستن دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تردد یکان شانرا در چهار اشتباه ساخته و آنهابه خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زدن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض در او مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست
وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره
مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع
دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه
افغانستان رهبری یک فابریک
خارجی را رها کرد

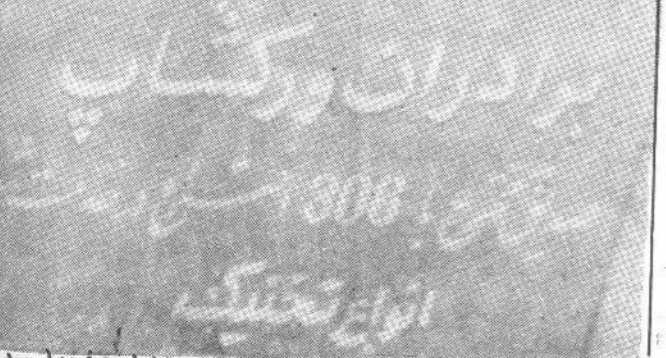


دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد
و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش
واخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه
است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته
است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده
هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی
و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به
وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی
به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ
به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس
غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی
جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات
انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه
انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده
ای درد و ای دریغ که تا بجز کشور ما در آتش غم
می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه
لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش
سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه
رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



در غرفه های فروش بیهقی



در ویتزینهای کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعه کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زنده گینامه
و کارکرد های نویسنده و زورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی) گرد آوری
و نگارش نصیر سهام

♦ ((دانشکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم

♦ «د کوچینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان

♦ «امیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانانه
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است

♦ «شگی ارگلوئه سومین مجموعه»
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
یوهاند عبد الحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهما سن که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاهران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است

♦ ((سه مزدور)) اثر ادستانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد)

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکسی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

مباحثه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

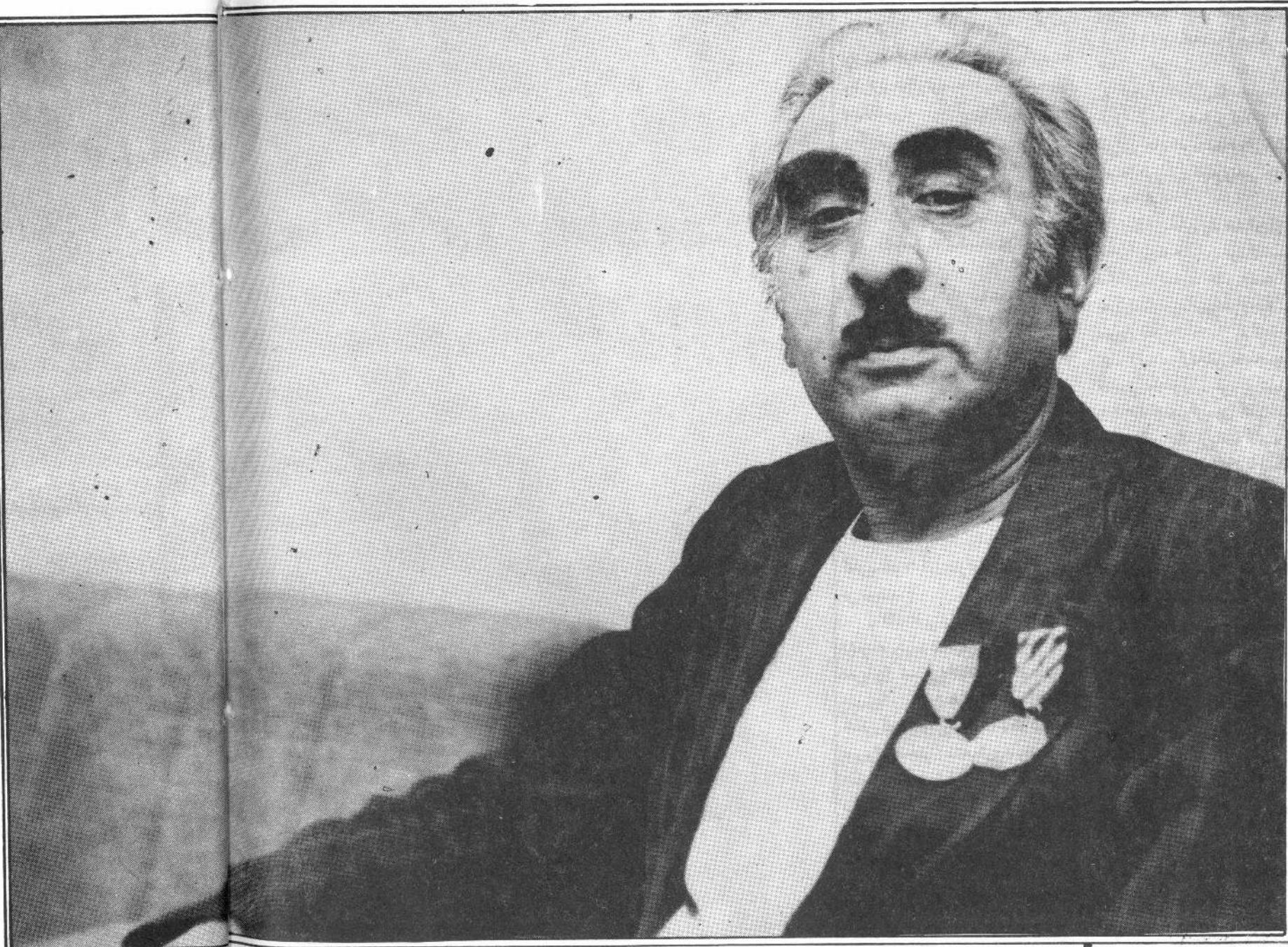
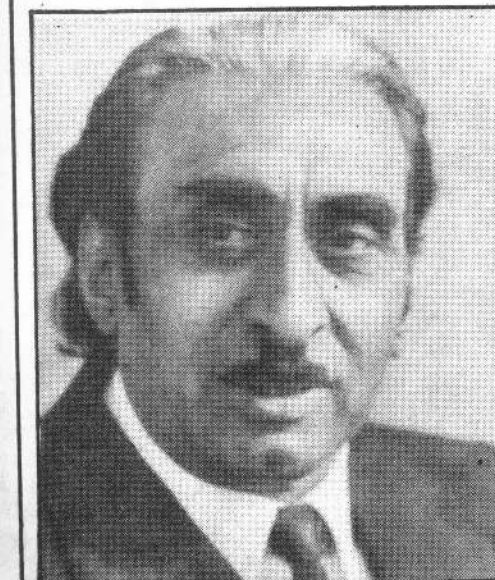
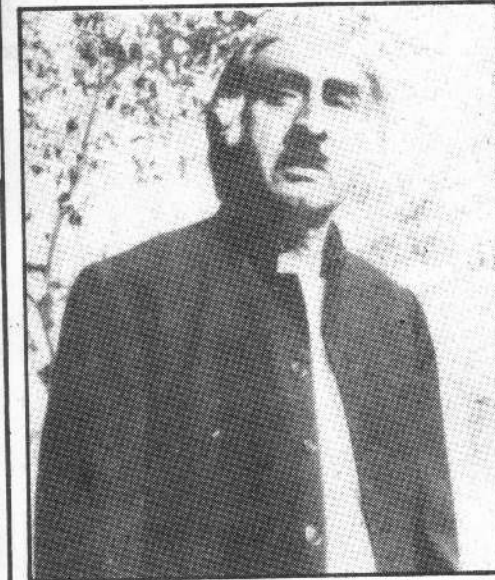
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کمالات یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسب کرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

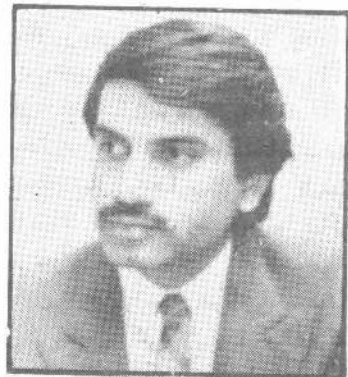
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



جیب هدایتش در دست
مادر! اشوبه داریم؟



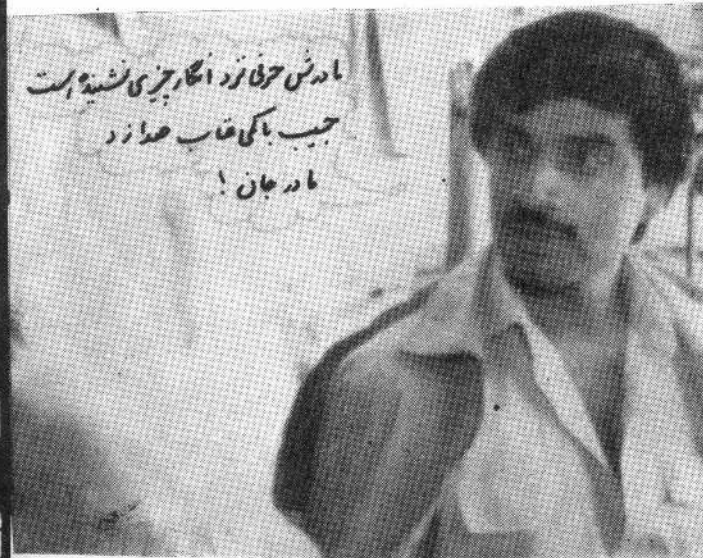
مادر! این رو چوب کندو برکتی بود
موازی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب داد
جان مادر...
جیب کنایه آینه سکه کرد
مادر هر از دهی برسم تو از درخواب جیب



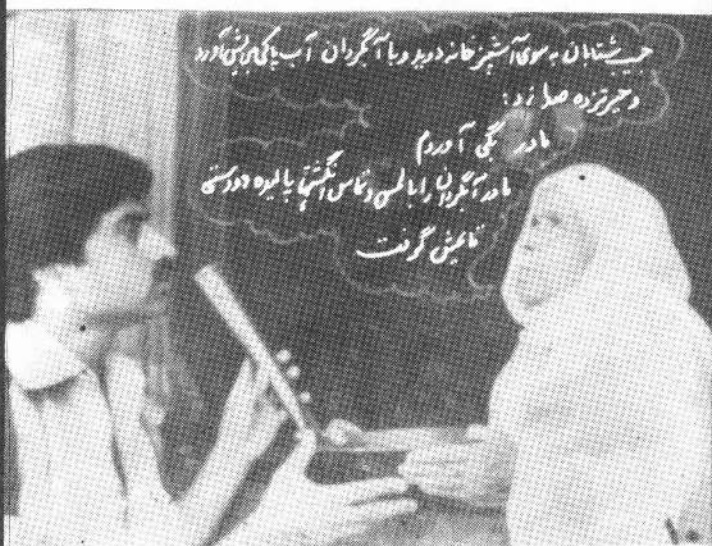
دلت درون تان کرد



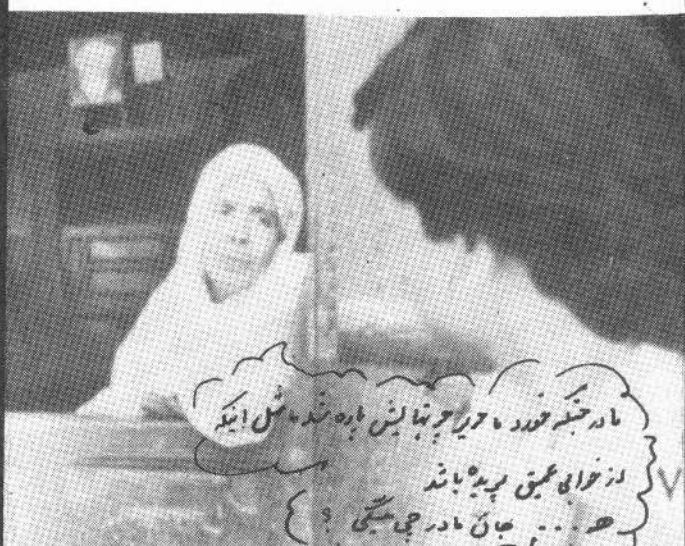
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
جیب باکی غاب حد نازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



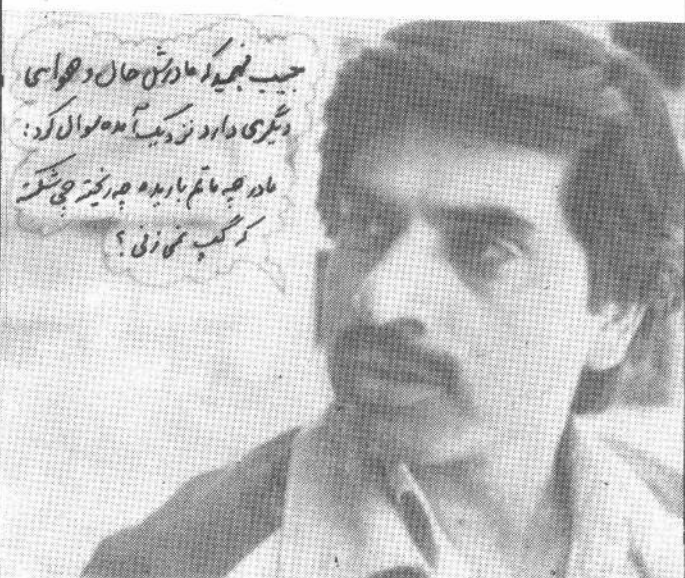
حیث‌شاید بر سر آشپزخانه دیدم و با آن‌گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آن‌گردان را با لیس و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این‌جا بنامش باره شد مثل ایند
 در خوابی عین پریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجهت که مادرش حال دهواسی
 دیگری دارد نزدیک آمده لوان کرد:
 مادر چه مایم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدل گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی مایا فریاد زد:
 حدل حیب جان او آب بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته در آغوش گرفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن از
 بيدار خوابت باز در درواغ خوردن
 دستي خواندن باور تا زانست بجز و در كنار



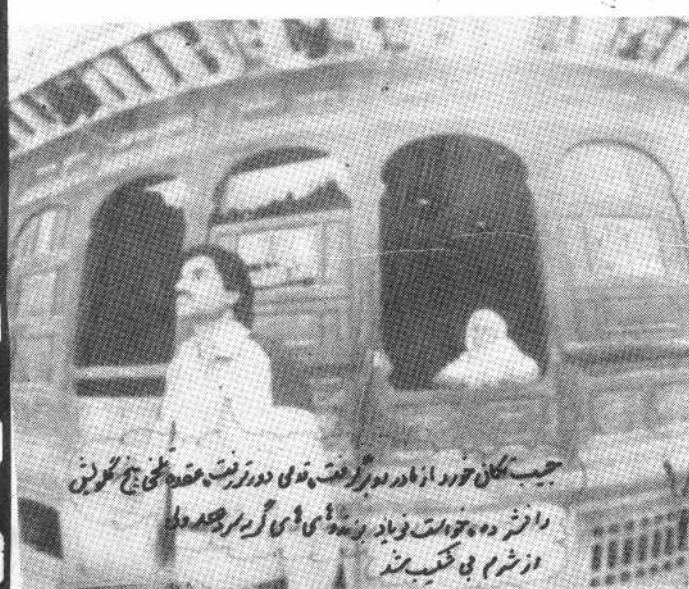
مادر حبيب يك گهاي دستش نگر كرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده در بناب، او
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره عمر دودي
 ميرته و ده مراد ميرتند...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، شگر كو تو روا شي، اكم و بيم
 روز اول موي ليفه ده مدم ديم گر گر اكم



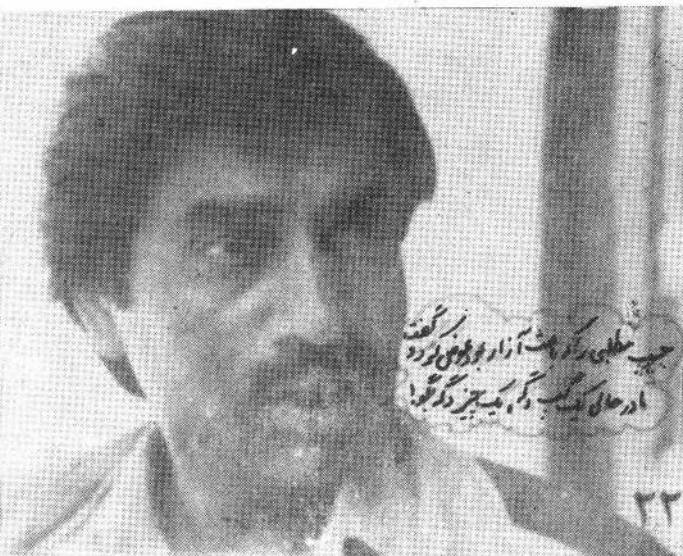
مادر كو آن تره مراد ايم سيد فرزند ديمي كو كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي صند
 افتاد كه ايجاد اي شي حبيب و بيم
 بود به چنر يادي گفت



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت، توي دور زانست. عقده نخي ايج كو كاشي
 رانتره ده خوابت و باز زنده اي اسي گر گر چنر ده
 از شرم بي گيب بند

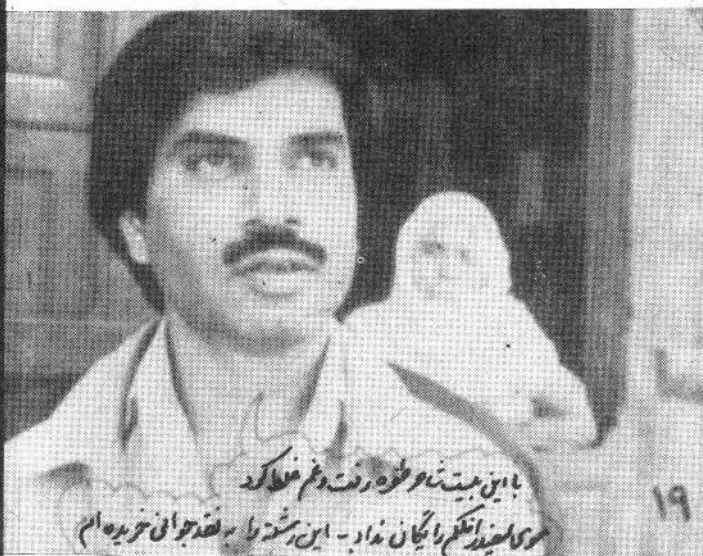


حبيب گفت:
 خدا گنه مادر، چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام شل بر بركت ليفه
 روده، تور خا ايا به چي
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کردند

۲۲



با این سبقت و طوره رفت و نم خفا کرد
سوی که می‌دیدم آنقدر را یکسان نداد - این رشته را به نقد جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خوری
مردم گرسنه می‌باشند دروغ گو را هیچ
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبقت با چنان تندی بدید کرد که گویی که خدمت حسیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برتر از آنچه هست جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه همسایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌بینند - از گویی نیز می‌گویند
شاید پرده از بازی اقتصاد و گویی را بیگردد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناسر چه وضعیفه دارد مشخص یگوید د موسیقی از کدام سبک پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام وضعیفه رسمی د ر مسکومیاشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفته - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خبرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزان جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز رونه .
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کنسوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عیبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هنگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون مانان قرار اد نموده است .
 س - د ر صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیاه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زریه راد یو لست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر فتح همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگذشت : قادر رسو د ر جمع منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورانه است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
جان بسرگ می خشکد و می پژمرد.

... و بسرگ در اثر تشخیص
غلط دکتر توانایی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

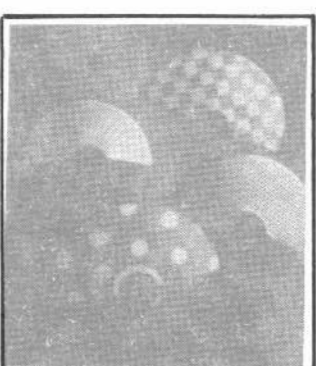
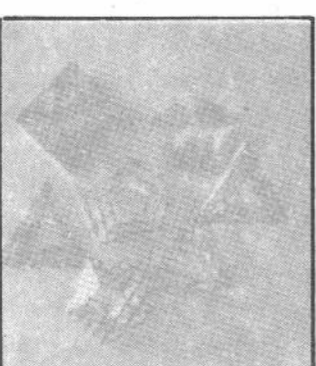
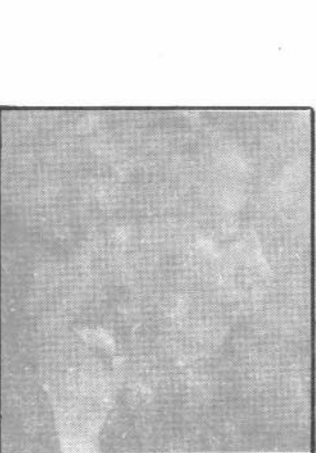
انسانی که کردن بود قلب
کوچکش با خطر بازی کرد کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد.

سه هفته سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما



مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میسازد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نیندیشد و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه پروی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه ز سر
ساخته و برداخته او پروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده و یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با مصرف
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی

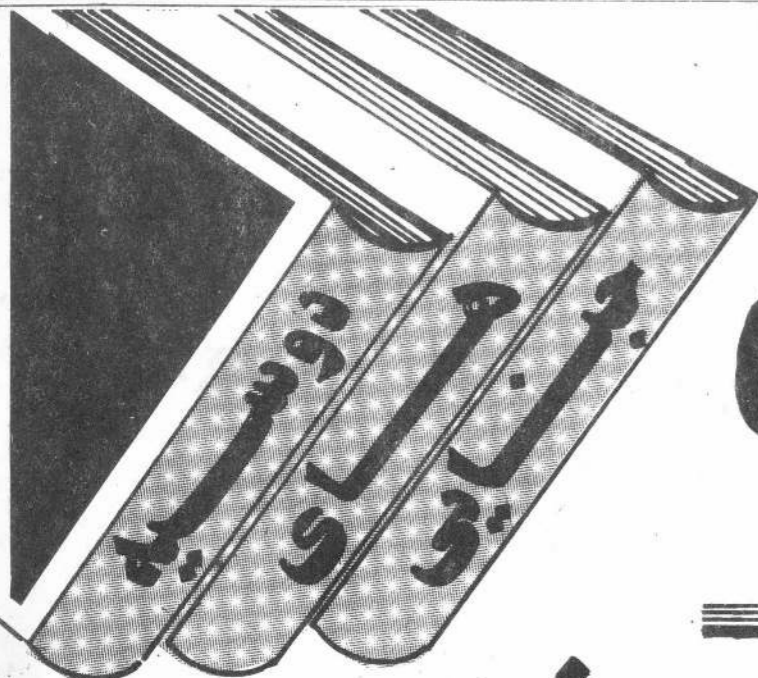


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده ما



در این روز معاویه اتقا قافتاده



باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم آملی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تیرای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میم من موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوش با بوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستگی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم آملی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتب به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زروا می بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موهظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موهظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسد این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرترينا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانشده که در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه بڼايي چې د وينشو او تخميرې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتاميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتيم که بروم. اوصا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش بائين امد قلم درون سينغام پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را در اغوش رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

— نی (از گناه ميتورم) |
گفتم:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گره رنجم نقي |
گيتا گفت:

— نی |
گفتم:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزیده گفت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب درمسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کپي بزبانم نهادم.
از اوصك بوسه خواستم اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدي نيکدي) |
— خي چرا از ارم مپتي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی درفضا بهچيد مېود وچند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفتم کسی د مجانم دست نکشه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کپي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خوابانيد. دست روي شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روي شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (درمسال) برآمدند او (چه زبا شده بود) |
وقتی چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روي لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قهانه اش حجب و خترانه بهش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. دنياش رفتيم نمی دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاش نهفته بود.

چند قدم دويده بحقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سستی رنگ می پوشيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرک آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چا د رنازک لاجوردی رنگش روي زمين افتاد. چا د رش را بر سر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چا درته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رورازب دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |

چند قدم دويده بحقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سستی رنگ می پوشيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرک آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چا د رنازک لاجوردی رنگش روي زمين افتاد. چا د رش را بر سر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چا درته |
نهادم.

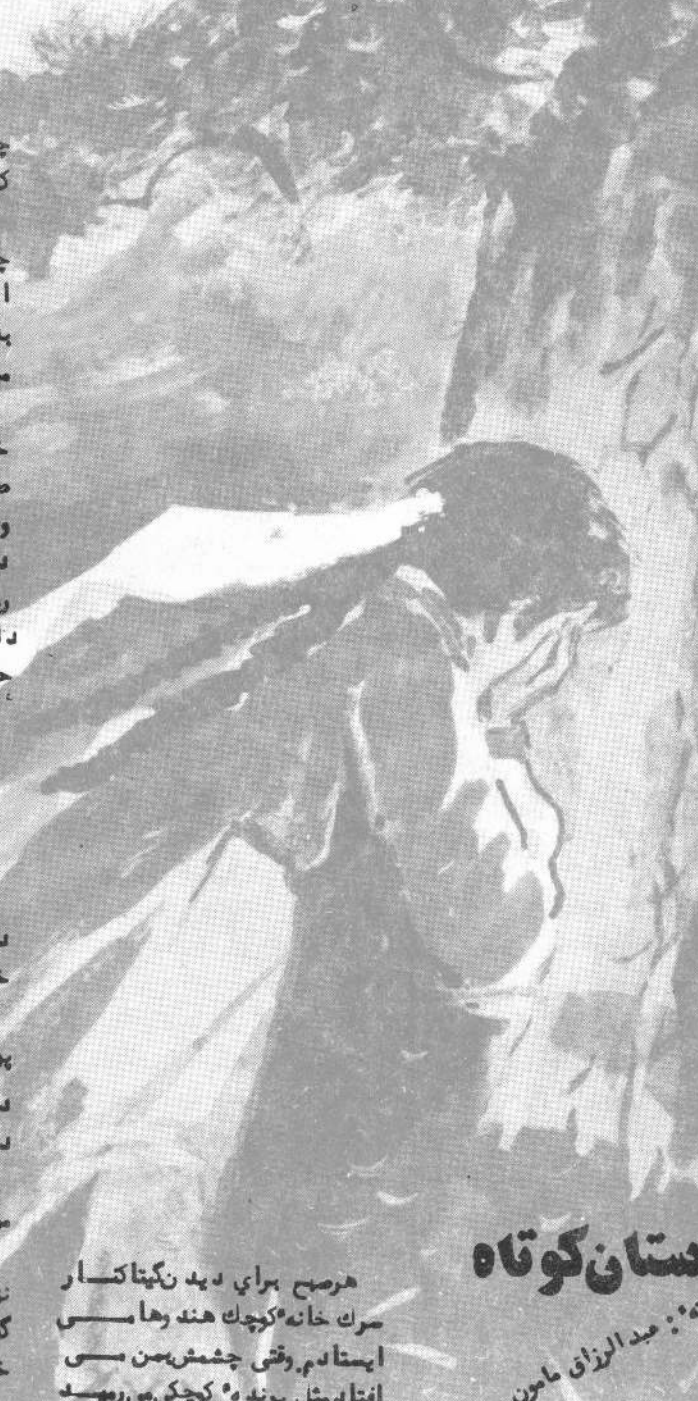
— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتيم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پيش نيا ... |
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رورازب دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۹۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت :

کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې ځمکې لري ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا

د کیوبا د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنيو کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غوتوالی له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندوي .

د کیوبا کورنيو ځینې ډولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولسو - غونډو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې اوبه رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي . د ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زان یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي . فدراسیون ان په ولایاتو کې هم ځینې څانګې لري . په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه زړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منحنی واتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نړی له هرڅه مخکې ښوونکی دي .

کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو څخه راستنې شي . څنگه به ټاکلو څخه یوې خوا ، خوږي او په څه توګه د آشنا ښوونکو ښوونکو پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رڼا لیدو په شپږ کیلومتره پورې ژور د غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کیوبا کورنيو څانګې تیاوي : په تیري پېړۍ کې لومړنی کورنيو له هسپانی او فرانسې څخه کیوبا ته راوړل شويده . داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کیوبا یې حقیقي کورنيو وږد و موندله اوبه بشپړه توګه یې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو ورجاسمات اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره پېرې مناسبې ګڼل کيږي . ځکه د - متحرکې هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼم کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کیوبا کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوي په زیاترو نندارتونونو او

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا و خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوکه یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ وینکی رفتار لري اوبه اوز د فاصلو کې الوتې په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو هر یوه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوبه څخه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونا لیدونکو) چې د کورنيو ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل ډولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې تر روزنې او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو تر روزنې لاندې ونیول شي چې د پیاوړتیا خوږه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوسیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په اساسی سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو تر نورو کورنيو زړه څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و

کورنيو



د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کیوبا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلی او نړیوالې پېرې ښکلې نمونې راتولی او د کیوبا له کورنيو سره د هغوي د جسمی زیاتنه شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو ډولو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، ډوله ، کیوبا ، ډوله او هسپانیا . ډوله ، د دې کورنيو ګڼه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیوبا کورنيو د - راسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوه ای کیدونکو کورنيو له هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

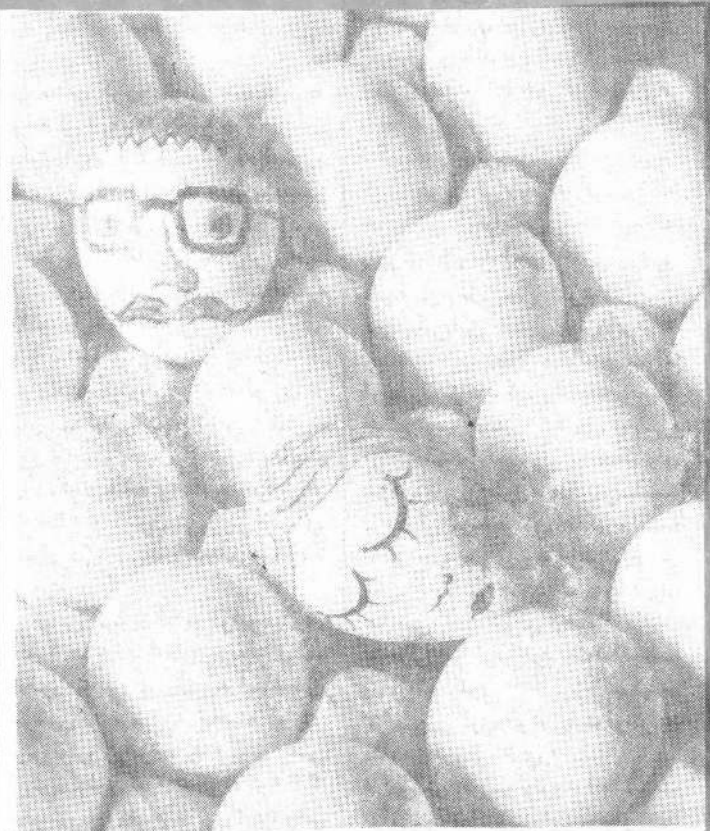
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېټې څخه جوړه کورنيو کورنيو له محلی کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پيئيليس ارميلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بېرم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړهس مخای پر مخای لکه فرهسې
 که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخنی په پښوکې
 که پرما یې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مینې خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانکې د نیا پست یې که گلونه شول راتوی
 له هر خا جکې سره یو خای مې د سرو سرامنوا ونکو
 ترمی ترمی رژدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هیلې مې باغ باغ خوی په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېخ خوضی را پخلانه شوې چې پرنور مې کړای دیږی
 پس د مینې په خولی کې چې غونډه شول راتوی
 د اښکالو مې شی توغوز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تیر باد ونه شول راتوی
 کوند یې شی مې غنډ لغاړې ته په پیلې اهلونه
 مخککا ویردانه وانموا مرجانونه شول راتوی
 پوهاند زیار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زمين
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهاي مان که بانوازش هبور ابر و باد
 د یرگاہ
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر میخیزد
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور ز من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 وصال

نادید نت آفت روانم
 بغروز بنور وصل جانم
 جز نام زهیش بر زبانم
 بی روی تو بود چون توانم
 درمانش جز از تویی ندانم
 همواره بگویی تود وانم
 جز نام توییست بر زبانم
 لثو لثوست همیشه بر خانم
 وین اشک برنگ نار دانم
 شور دل و نور دیدگانم
 من بنده عشق جاودانم
 ازو هم برون و از گمانم
 بنشان بر خویش یک زمانم
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی اشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی اشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه دکور گلی بیخور شوی ته رانه غلی اشنا
 په زپگی سخته یاره دادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می دکور شوی ته رانه غلی اشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا درانکه خیسری
 چی اوس خوری به عره لور شوی ته رانه غلی اشنا
 په باخه عمر دی زما به زپه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی اشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی اشنا
 د سرگوتوری چی دیار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی اشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 گوی : بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت ، جو عیب می جویی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی ، چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگوکی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنوکی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیموکی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشموکی گزری
 زه دی د وصل به تالونوکی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچوکی گزری
 د استاد مینی یاد له هرڅه رانه خور ینکاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زپه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلوکی گزری
 وجه بید یا باغ عدن اوهم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خوز من زپه به برهاروکی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری ، که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیا میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری ، که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی : از جانت می براید یا ی
 چه حد یست ، بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به ننه ماتی توکی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زپه می غلبی راغلی
 حسن له پچه زه ورته
 بیا د پان د ونو کلسلی راغلی
 ساتی لیبزم درته داوینکو جبرگی
 د ((ابرون)) اوینکی تکی سړی راغلی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جد این ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده بردامن
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج وگهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 گزاشتر فراق وگهی از شرارت تب
 داغ است بسترم و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد وگه ناله سر کشم
 این است قسمت از غلک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رغزری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خوزو مخنی ترخه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغي ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ډېره ښه او تيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو وېشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نېوونېانو له لارې ځان څرگند وي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او يا د وجود د کم بل غږې بهي اختياره ريښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسورۍ حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنيو عقلي او عصبي ناروغيو جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې د روحي ناروغانو پر ډېره نده بلکه يوزيات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړ وي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر نه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو او سياسي چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او يا غېر رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغېدو سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرماني ايښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د انتېجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د ويره رڼه نده وبلکې يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ونگوانسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي. ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيدې نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزې رڼه په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) رڼه ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟

آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم

مختلط به نمایش گذاشته شده

و تعدادی از آن بفروش رسیده

است . درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق

نمایش کرد و فرستاد علم . همچنان

رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال

خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ

میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد

ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن

تابلوهاست و این در کشور

مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم

لیسه استقلال از جمله خطاطان

با استعداد است که در حدود

هزده سال درین بخش سابقه کار

دارد . وی نه تنها به ۷ خط

متداول دسترس کافی دارد بلکه

در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز

وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری

در باره کارهای او روشنی می اندا-

زم .

- میگویند خط سفیر ضعیف

است شما درین باره چه میگویند ؟

این بکلی درست است

و حتی به گفته بعضی علما خط

گنجینه آثار ، نگهدارنده آثار

است .

مثلاً در آرشیف های بینیم

که خط نه تنها به فغانی آرشیف

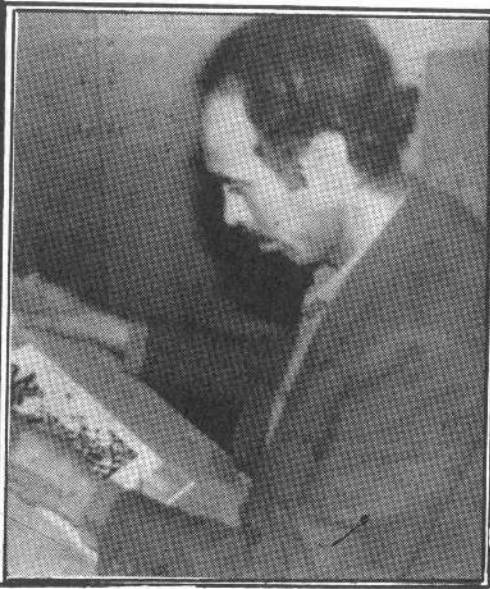
می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار

پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط

را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی

میدانم . من در (تذ هیسب)

هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم
د استان هالی تان چنان زیبا بود که
نویسند و این سطور سه بار آنرا
به تکرار و بیهم خواندم که درین
شماره آنرا به خواننده گان
سپارون نیز پیشکش شد . شما
میتوانید از نزدیک همکاری تانرا
با ما ادامه بدید و از شما دعوت
مینماییم دفتر مجله تشریف
بیاورید . بر استی سپارون در رهروی
سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد
داشت که استعداد های جوان
عقب دیوار های تنهایی را معرفی
نماید ، شما در مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ،
مناسب خواهد بود (۱۰)
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین
د استانها در مجلات ما چه سپارون
چه ژوندون چه جوانان امروزی
مجله دیگر نادرست خواهد بود
مسأله استان شما جرقه ای
را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای
اینده تان دارم از مطالب
ارسالی تان استفاده می نمایم
و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم
در مورد پرسش های که از دوشیزه
مهم جکسن در مورد عشق ، ارمان
عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر
جامعه و برداشت از جامعه ما
دارید تصویر ندارم که آنها پاسخی
برای شما داشته باشند . چه
بیشتر انعامتکی بر احساسات
عمل می نمایند تا آگاه کسی
و منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست
 ناب ترین کتاب صوتی را معرفی می کرد
 آدرس : جاده نادر شهرک پرند تهران

سادات در ملتون
 آدرس : چوک میرو سیرین

فروشگاه معلم
 آدرس : صاحب مسجد جامع شیراز

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزی چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تداوی شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مله یومان راخی چی هر یو ساحل طوطی یا کوزی او یا کوزی بل الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غرکند وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنی ژوندی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الونکی غړی یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تـ

په کوزی د الونکی ساحل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساحل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه کتی پغی مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غبرگنی او همدارنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه ی پرکوچنی هم وی باید جدي غارنه اصالته یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی غړی یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ شده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای غارتوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جناح پشتم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف، پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چندان تفاوتی وجود نداشت. معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان روباز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه زدن انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خزند ه تا تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در



کلسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت، زیرا چنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بناً باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزاهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند. در محاکم مدنی و هم محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیروند.

درفرون سیزدهم چینی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښې اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدې
مکتب معلم وو.

بابا خبرې نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښې ټول کښې تر فلم
تر آخره پورې یوه کلمه هم په
خوله نه راوړې ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بآباد روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد ونوشکارند وې او جسم
سبیل دي چه د اراز تیونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوی اوتوی روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبری
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتوخڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزې،
د الومړې بنسټوسینماش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکته نسویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
اواحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزې چه یو پریدلی اوم خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والوکی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکنند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هسای
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید و لی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزند و لی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمیع درگزری می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلسم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمیع درگزری بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمیع درگزری بوده با امکانات محدود مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات* سف میکند . او میگوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها بر خواندن ورقس تاکید میشود) جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقصد ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟ در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید) علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم بر هر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .

از او بر سیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هر کی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند) جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد

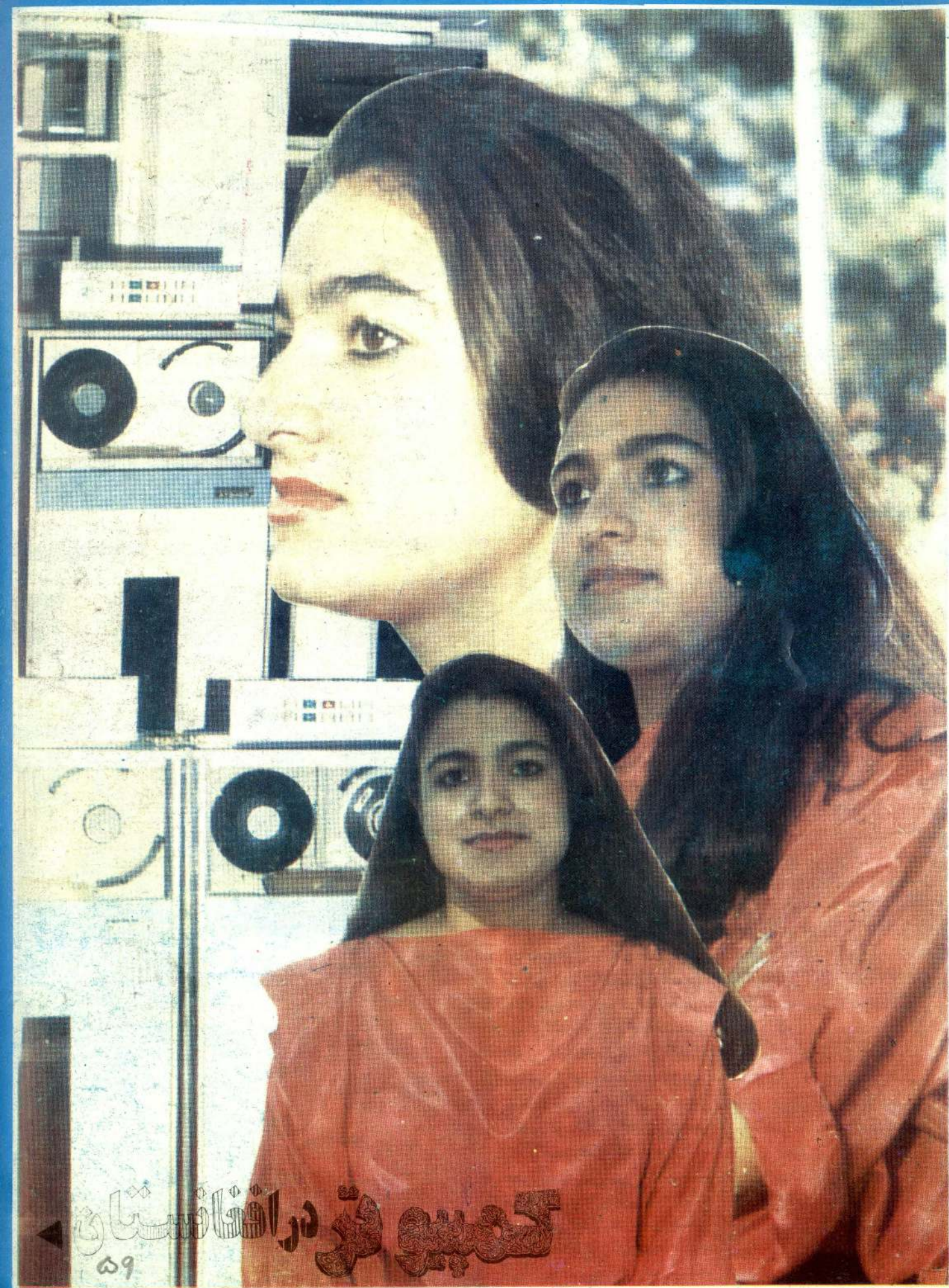
است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



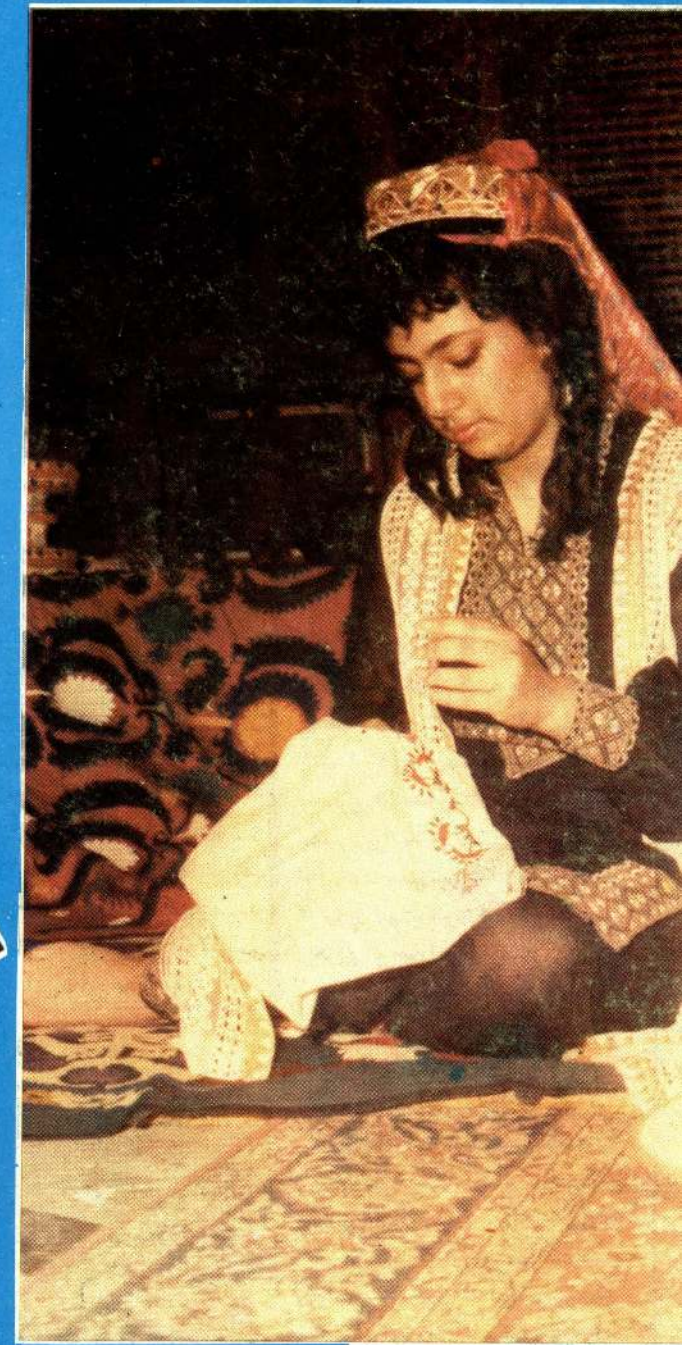
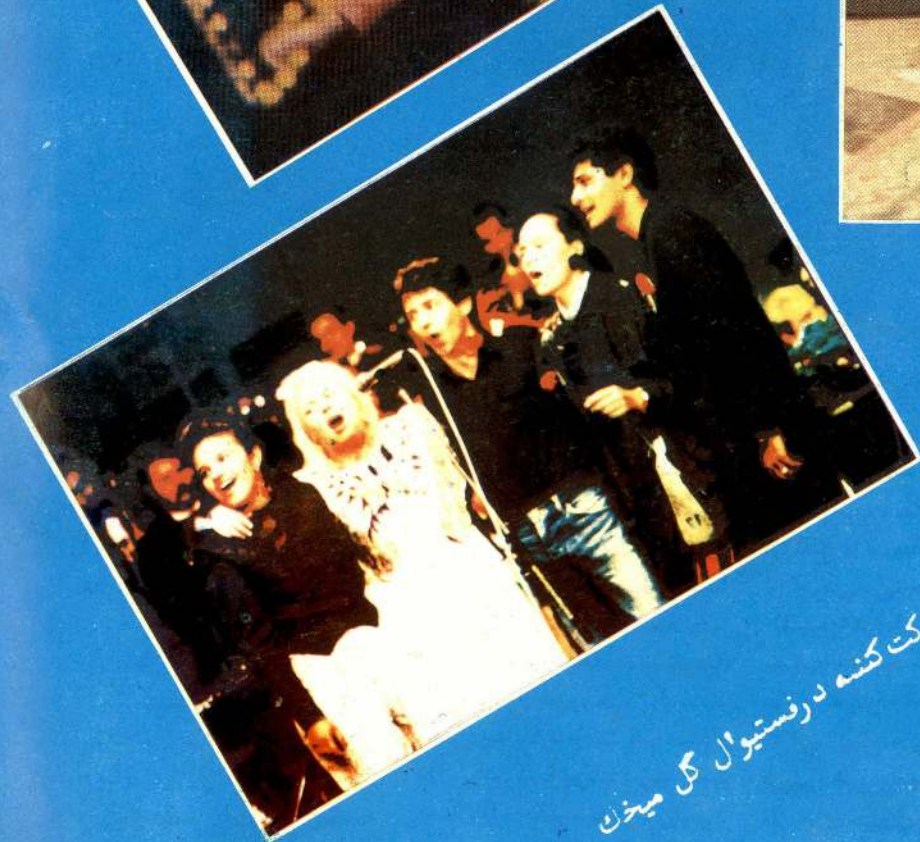
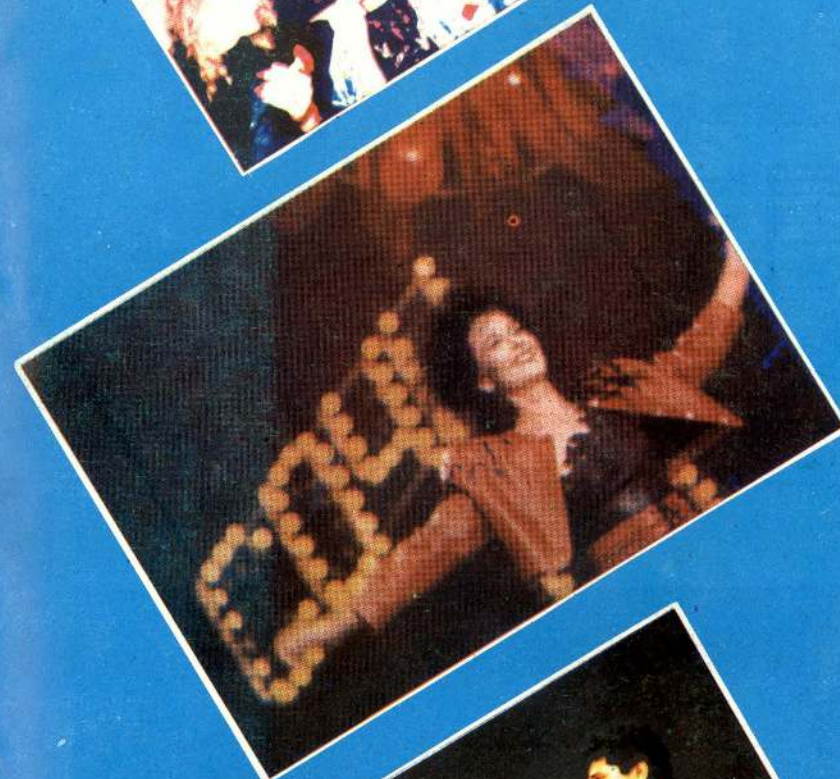
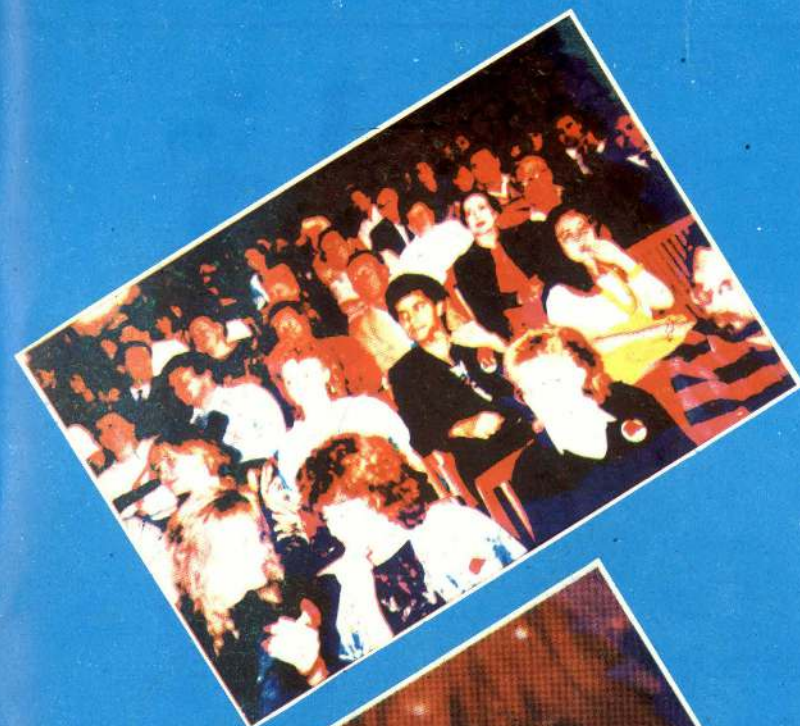
کهنه و امریت سنگه و فلسم (گنج) در مقابل کارگرو . جوهی در باره کارش میگوید (میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته)
 او بعنوان هنرمند باذکوات در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم بر کنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گنبد در فستیوال گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار تسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه وظلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارت منست مایکرو الکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر مصروف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد - باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود

از جانب دیگر منظور بروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

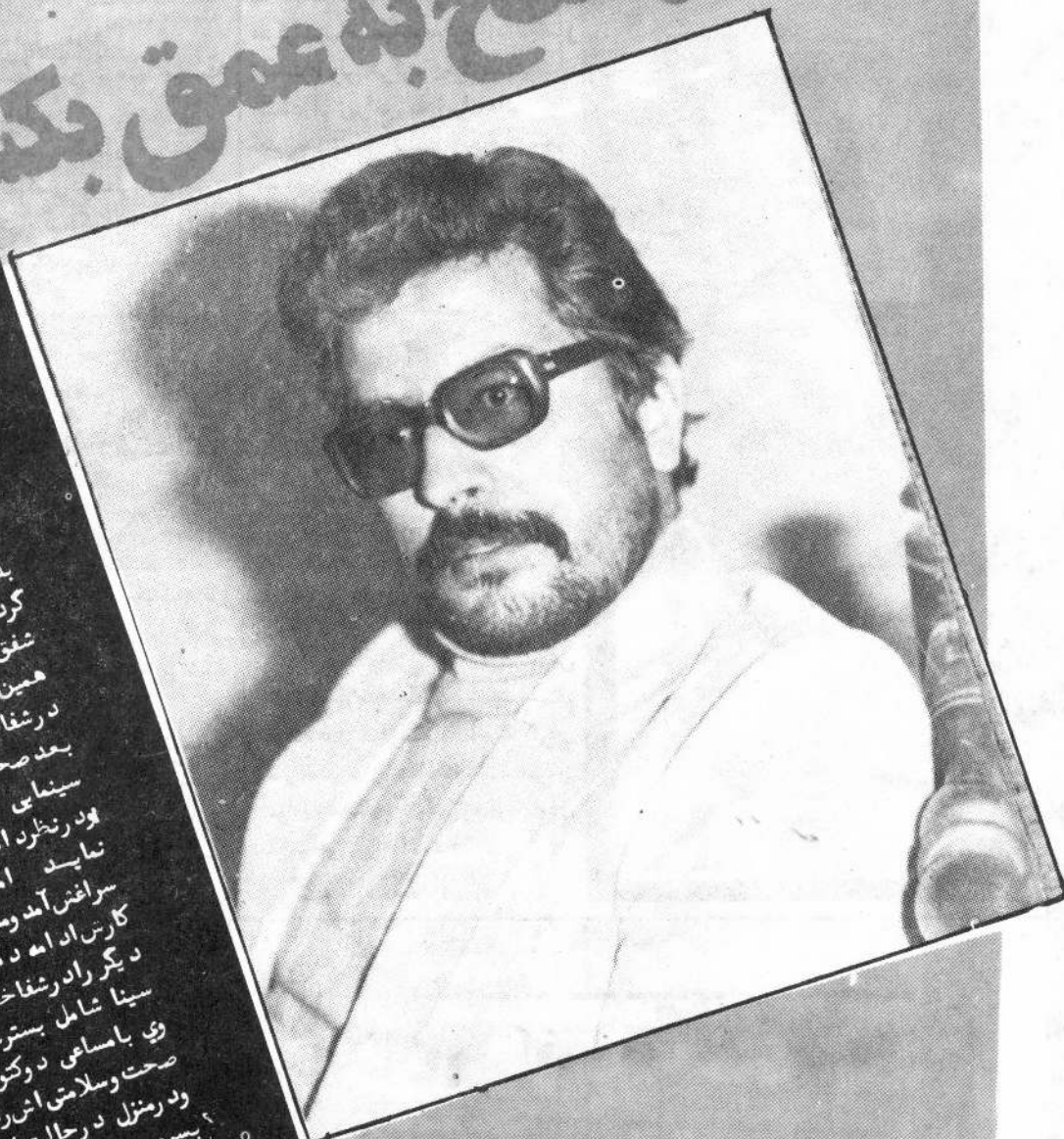
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور بروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» رسمی گردید

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینة تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید - از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سپهر ما باید در جوار ما بماند

را از سطح بد به عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاحصیتی داشته باشم
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم بیماری را
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 در بیمارستان شفاخانه صدری این
 سینما شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما جایگاه امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورده استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورس‌های کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورس‌ها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته می‌شدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم‌های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه دایرکتور (کارگردان) کنکسی و مونتاز و فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاز و فلم ((رابعد بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت‌ها، تجمع و پرورش استعدادها، فنی هنری زمینه بازتری را پدید آوردم و علاقمندان هنر سینما پدید آوردم به ایجاد کلکتیف‌های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و متأسفانه این کلکتیف‌ها فلم‌های هنری ((مجسمه‌ها میخندند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پیروست و از آنجا تیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورس‌های ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم (فلم جنایت کاران)) می‌باشد بعداً فلم‌های عشق من، میهن من، گم‌های استو، جان و بد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید



میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خلم و پاخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خلم اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (اچمه) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
بخته معده رانم نموده و در رفح
قبضیت خفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آتانی که فعالیت فزکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک باکی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت خفید و ارزند است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خالها بگذارند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر اچمه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزه‌های خفید
بوده در همه فصول سال مسود
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ۸۰ هسن
ارسنيك ۰۰۰۰۰ ، پتاسيم ،
كلسيم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد خفید متذکره از بین می‌رود •
بخاطر داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا خفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و لواز
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصول سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز خفته باشند • خوردن پالک
توشی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي خفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند می‌تواند
- آیا هرزنی میتواند از شفاخانه
طفلی را به فرزند می‌گیرد ؟
- تخیر در وقت تولد می‌تواند
طفلی را از دست ببرد ؟
- کمیسیون در وقت تولد
پالک را برای اشخاص
دقیق می‌تواند تشخیص دهد
که اطفال طفل به سالورده

اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفروزی
به شفاخانه مراجعه میکند وهم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می‌دهیم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده و نمیتوانند در ارم

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند می‌گیرند و با وظیفه
در یک کود کستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم‌هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می‌نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان می‌دهند

اشکوه عاقلانی

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را طوری
نموده منی تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فزیکی نبوده
یک عیب خلقی باشد و چون
پوشانیدن این عیب در این خانم
ممكن عکس العمل‌های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده اوست باشد ، اگر مسلم
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوی نماید اما
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را طوری
نموده منی تواند از طرف دیگر
این کمبود را در اثر سبب فزیکی نبوده
یک عیب خلقی باشد و چون
پوشانیدن این عیب در این خانم
ممكن عکس العمل‌های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده اوست باشد ، اگر مسلم
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوی نماید اما
اگر تداوی آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم



عقل و سلامت

در بدن

سلامت

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala)

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((اساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیچ الله

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یازنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که از ((یوگا)) به دست می آید عبارت از این است که اندام خیلی زیبا گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده و عضلات آرامش می یابند به همین ترتیب جریان خون و تنفس تقویت شده و ستون فقرات قابل انحنای میگردند . درد های کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار های دماغی را از بین میبرد . هم چنان عملیه هضم را کمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی میتواند یاد بگیرد تمرینات یکجا انجام شود ، اما باید تحت نظر یک مربی و رهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل از شروع تمرینات ، تکنیک های آن را بلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب ترین است و کدام وسیله و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به یاد آوری است که ((اساناس)) در یک فضای حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید در اتاقی که هوای کافی داشته باشد اجرا شود تا باعث ترمیم وجود گردد . در هنگام اجرای تمرینات باید باها برهنه باشد .

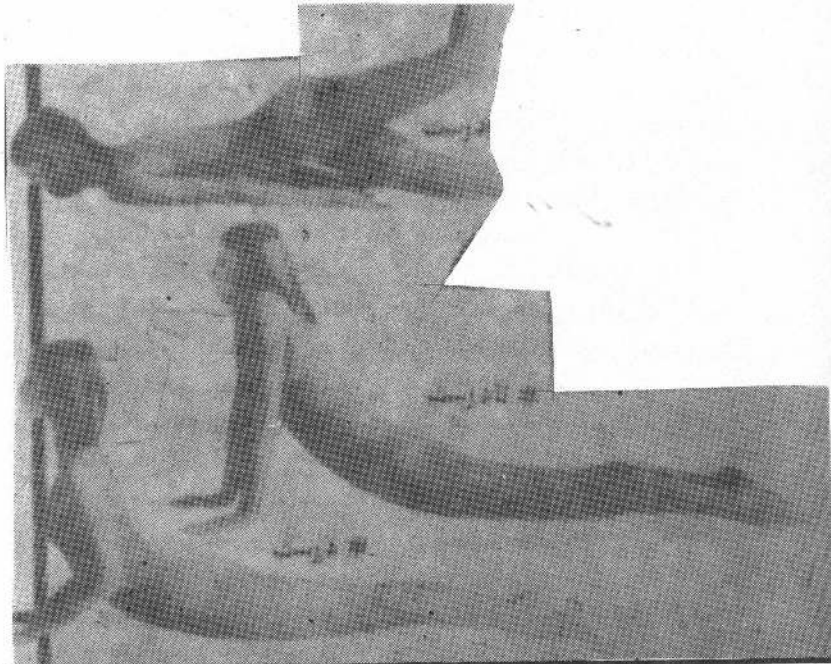
تمرکز کرده باشد . در همین زمان وجود به شمول اعصاب و عضلات تمرین میکند . بنا به دماغ که به وجود حکمروایی دارد از هر دو بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر نرم کردن و خود را به حالت ویژه بی قرار دادن است . در میان دیگر حالت های ایستاده ، حالت اساسی ایستاده (پاد اساناسا) تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را - نشسته به حالت خاصی قرار دادن نیز یاد است . که بخش های مختلف وجود آن را تمرین میکند . به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود و وظایف وجود را نیز تقویت میکند . اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت نقش مانند ، که بوجود نوری تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده و آن را تقریباً به حالت استراحت کامل درسی آورد . در اخیر انسان هم از نظر فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتوکی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کپ دی ؟
آیا ضرورده چې دومره زیانسی
پیمسی په فضا کپ ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کپ ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

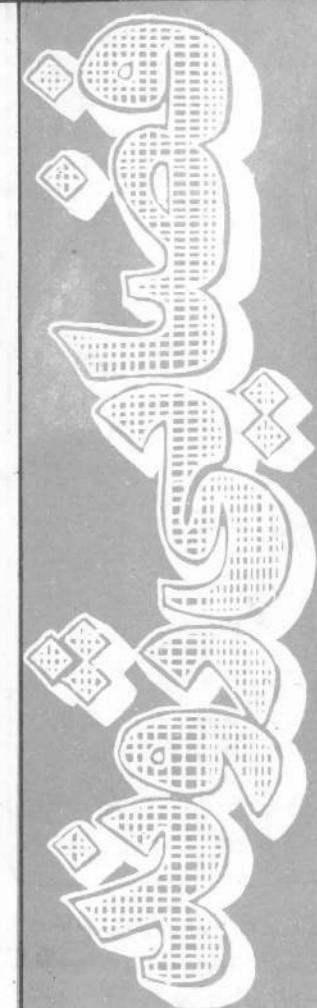
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیاالترنسا-
نیف گنل کپزی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیردی چې
د بشرد همیشنی علاقی له مخی د
طبیعت درازونو درونیا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا
ده چې د بشرد مدنیعت او ترقی له
پاره ضروری گنل کپزی . په زړه پو-
ری لاداده چې دانسانانولواوما
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
ارظری چې کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیینی داسی مثالونه هم لری
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوسود
هستی او جوړشیت په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانولواوما
یعنیجه کپ رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانوتد هغو
فورده نتیجیو په باب فکرکاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړی . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکرکاوه :
" فضا به انسانانوته ډیر میسر
او ضروری شی یعنی ډوډی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره پې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونوکی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه پې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کپ چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزنه دا
امکان برابروی چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیرد اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گپور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنونجری موزنه
د دې امکان را کړی چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه دمحیطد ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د خرنکوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیوندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدی موندل آسانه
کوی چې د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کپ لویه ونه مسر
ته رسوی .
د فضا د لارې د محکود نړوی

کولمیتود د محکم د کبنت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکود اجزاوو ، دکانونو د اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-
صلانو اوتراحمکی لاندی چاودنسو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولرو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگبنتونه په فضا کپ د پانگی اجولو
معنا لری چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کپ زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چتکوی .
د فضای خیرنومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توگه کاراخصت دی ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمگی څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستگاو یوه برخه په
یاد شوپوکړوکپ یا ته کپزی اواز -
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوی . په دی
وروسته وختوکپ د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کپزی د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیزی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کپزی چې څنگه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروشتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
نه دوام ورکپدی اوله تندی -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کپ چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نوروزیات
تویرلری .
د محکمگی د کړی گرد چارپوره د-
الوتنی په صورت کپ فضا نوردانکو
باتی به (۷۷) مخ کی .



کتابخانه علمی خرمین شماره

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشگنانه بی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «باورن به شرح زیسر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله»
وزین سپارون ۱
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و پخش چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد وی -
باخونسردی پاسخ آتی را ارایه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز ارایه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً به آن
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص مومسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، افراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نرده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
((طنز برداخته به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد))
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اادن پخته گی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه ((باید چنین نباشد))
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آراشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
((طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :
 زیبایی و باول هولند در دل داده و سفیفته حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم صمیمی میشوند که
 بد رگاه خدانایش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به رید و جنیور مینماید .
 زیبایی نگران است که میباید هولند اسپر دم خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف همه میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که برآه سفر به رید و جنیور ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیبایی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باره ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیروی مقصد حرکت به صوب مطلوب
 ادامه می گیرند .
 وقتی به رید و جنیور رسید . زیبایی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 او وقتی دوباره نزد زیبایی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیبایی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیبایی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیبایی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شو که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و پیدا بود که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب پانند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنبانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتسی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیبایی اختطاف شد . روبرت فریاد

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غارت انتقال
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیبایی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در یوزشلم
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسباب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیبایی زیر اثر اخط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدانم ، در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیبایی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکمال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طور شاید و باید و بایستی
 نخواست ؟
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوي
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوش و
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید ؟
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترس بود لهر
 تان در یگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیبایی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 رانشاردم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .
 و حشرده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت . آنان دو سیست

liebenden Knaur

فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی
 هایشان داریم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و دایتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بسترمان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنای و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتبند یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوائی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت با زیبای
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسیا پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شام سلامت باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنای
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیبای میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستیم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیلم در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همرا می خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آیا زیبای را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خود ش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

خدا با عاشقان است

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایسی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اوسپوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خود ش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود دیدنجاه سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با جمله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیدم گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهرکاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مای آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 اکتیدم .

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در ریگراری سرك هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلمن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانواده گی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

و ناخود آگاه فریاد بر آوردم :
 — برلین را چگونه شهری می
 باید ؟
 هوگل جواب داد :
 آنج که آنجا چه شهر آرام ، —
 فرحت بخش و رویایی است .
 — دلپذیر تر از سایرین ؟
 خانم هوگل آه عمیقی بیرون —
 آورد ، گفت :
 اصلاً قابل مقایسه نیست
 آقای هولند . ناگهانی خانم هوگل
 در سکوت عمیقی فرورفته کوکسات
 زیاد ذله اش ساخته بود ، من
 نیز بخواب رفتم . . . هنگام عبور
 از فراز ساحه ((فولدا)) دواره —
 بیدار شدم . ده دقیقه از سه
 گذشت . من برسیدم چرا طیاره
 فرود نمی آید ؟
 استیور دس جواب داد :
 شهزاده از کلن به مونشن
 آمده است آقای من . میدان
 رادرباریان احاطه کرده اند .
 حوالی ساعت چار هنگامیکه
 از ماشین فرود آمدم ، در کلن

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را بر اه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتاژ زیاد ای آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلتی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتیورم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنس
 مونشن من برنس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسیس های دوشهر
 بوسیله برنس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنس کلن هینک چوکسات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با جمله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او هسته
 گفت :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تیارا احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرده ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوائی ((مونشن — رم))
 بظرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختند . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریه هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چاربرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارنفر نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن



تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش: ظاهر طین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پاریس

شریعت زردشتی در پارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخوابگان و کنیزها مجاز شمرده می شد. شاید علت آن در نیاز جامعه به نظامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی را سرپرستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروت مند بر تر از مردی است که ثروت ندارد.)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان را نشان می دهد. در میان ثروتمندان تنزل یافت. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و ختر و مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخوابگی بر می گردید. در زمان تسلط شریعت آبرومندی نبود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده، صاحب ملک و زمین می شدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده می نمودند. پس از داریوش مقام زن خامشانه در میان ثروتمندان تنزل یافت. دختران راز نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند.)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه داشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند. بامردان را آزادانه نداشتند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و برادرش نیز می بود، ببینند. در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمی شود. اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند، آزادی بیشتری داشتند.

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن

مطلوبه شماری رفت و هیچ گونه شاهن اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس افرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده می شد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم می شد. وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار می رفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده.

بلوغ زودرس هند و هاشمکل

د یگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته می شد؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهرویی، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت.

و منطبق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج

و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضمانت های نیرومند مذهبی سبب می شد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید. نوسپیگی در یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامیل)) یک گروه زنانسی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های را برای برهنه همراهی می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده می شود باقی

نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالامال می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندهای خود را بر یک معشوق بر می شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتی امامتا سفاهه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در تانسون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبرویی است. زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده می خاکی است، لذا از زن حذر کن.)) در این قانون نامه گفته می شود که زن باید در طول حیات تحت قیمیت باشد، نخست قیمیت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمیت پسر. زن شوهر

خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملاعام از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل می شد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیتریه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست. در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زن است، وقتی که نخست قیمیت پدر و سپس شوهر



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکسر هدی می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانستند اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری راباد لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته پروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدای من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخونور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاسگزارم و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور یازده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزید ، بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهردن آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرنی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسخت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدی یگر نوشتم و از روزگردیم که

فضای ژوند (۹۹) یخ پاتی

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم ټاکنه کړې.

اوس اوس پوهان کولی شې دا ځان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې موندل شوي څخه وروسته د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کوي. تراوسه پورې له انسانو څخه زیاتو فضا نورو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د محکمې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېدو څخه د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کوي. پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلې ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پورې کولو پرمهال له داسې تجربې څخه چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونه کولای شي.

د دې وزو له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوي بهیرونه هم تغیر مومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکم هیره نه او په محکم کې د ژوند کولو هماغه یې له لاسه ونه وځي.

لی شې د اړتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرنه محکمې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرنه باید هر وروسته وروسته پورې او ټول ټاکل شوي پروګرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نورو د انورونو د تضمین کړي ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او د اړتیا په اندازه د ځینو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیري له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند ټاکنه مین کوونکي د محکمې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توګه موز، تنفس کوونکي کاربن ډای اکساید، گاز له خپل وجوده لرې کوونکي د دې برعکس نېساتات هغه بهیرنه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د یو شمیر یا نورې نېساتاتو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوروکو د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیري کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله محکمې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیاجوړولو د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیاجوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بیولوژیکي راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوي پوره کوي.

د خورود مواد د بیاجوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертуара и сценическое искусство.
د پلوی دیکرې از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

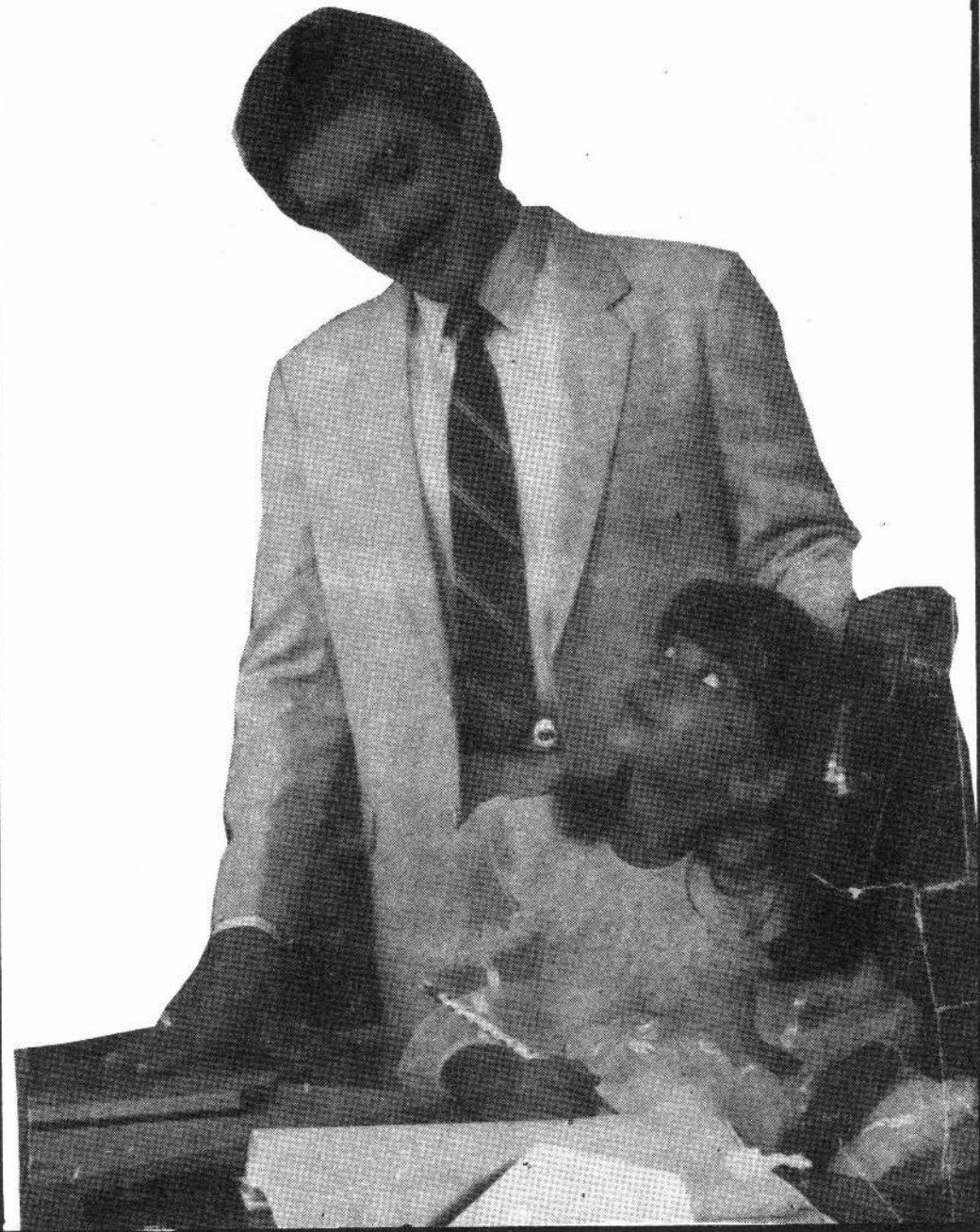
- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چهار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوما بیننده جوانان افغانستان در ماسکوب، از صمیم قلب ممنونم که مرز یاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک گپ که فراموش مانده است راجع به سفر شما و اشتراك تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 شخصیات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را با خود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچنان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یا نه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کمر من به هم میماند ام میکید
 و سپس با یک دست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهایم

میکش به چند تار سفید موهای
 سرم که از لپهای موهای شکن
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگویم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهای بهم میماند ام پانی
 میکرد و آنگاه که از صحبت با -
 بانیکران فارغ میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه میشه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین راجع دانست
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یا نه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 پانی میکردم منی را دندان
 میزد که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپهایم که
 های منی که می چسبم چسبی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیب استم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((جاری باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میش ۰۰۰)) و سپس -
 دندان شیری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیب استم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایم گوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در دست خود
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله ندانست و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را نشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتش چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاق نشام بدهی. دندان

خوبی را که در ششم پوره کشیده
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد:
 "بزرگ میشی و بلیک توب می پالید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چسبه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها را به
 من یادگار بدهی، خوب؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادری مکتب درس
 میگردم و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچنان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ما به
 یکدیگر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودکیه بر لبم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسپارم بر لبم تعریف
 میکرد. حاضر بودم تصحیح میداد
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 ممکن ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در آینده در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق و زهد. همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. مکتب او در کنار او
 قدم در خشکی بردارد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی
 گیری خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که توری و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسمی
 چرخید، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم. بالاخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرنوشته ماهی تر هم خبری دارد؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میگویند، کتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در زمان فرضی امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو می
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است
 - شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میرد آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تربیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

و با والدین درباره خط کپی میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستادمانند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانش هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نمود، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه - الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ - املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برآزد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته ، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است : بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

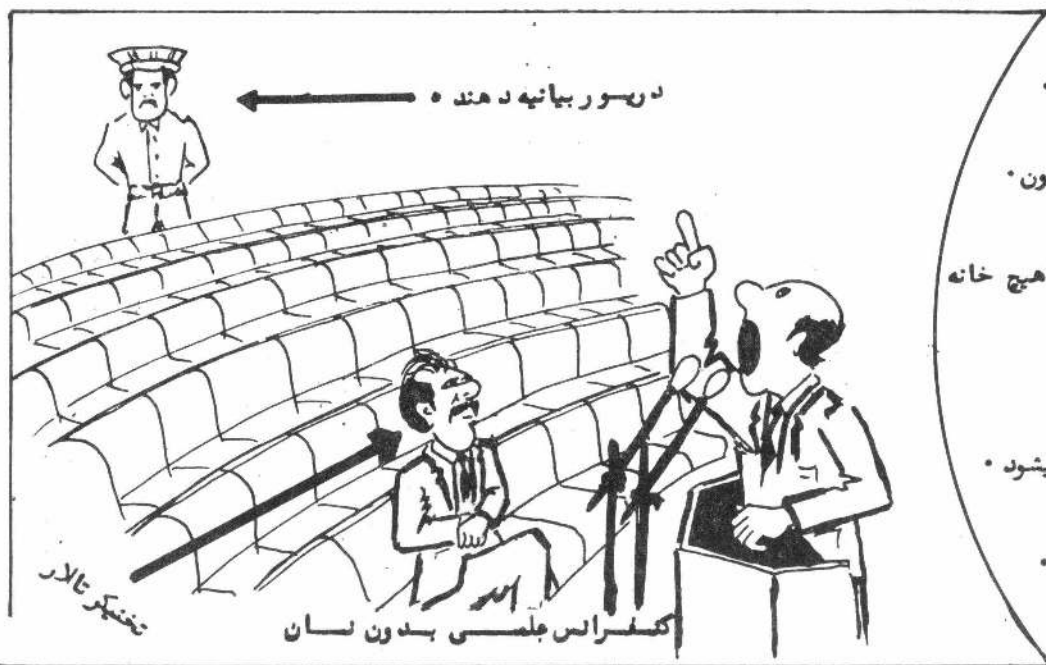
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفتراس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

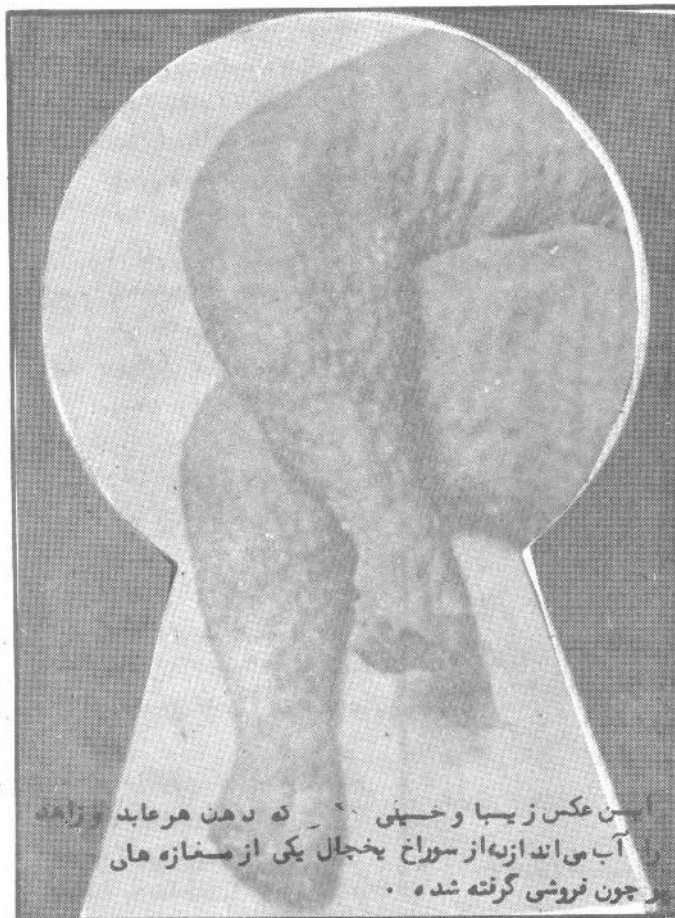


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



ما سه نوع مامورین داریم،
 واسطه دار، بی واسطه
 و ففلس.
 که واسطه دارها همراي مه
 بی واسطه هابه سرویس
 ومامورین ففلس بیاده میره.
 - خومعاون صاحب، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری، کسرت
 ها وتشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین؟
 - ازواجیکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نمی تم.
 - باای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین؟
 - چی گیهای میزنی، همی
 کارهایم بود که ازیک مدیریت
 خورد مره به معاونیت هموسی
 رساند و مه باورد ام که هنوز
 هم رشد میکنم.
 - خومعاون صاحب، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر.
 - از شما هم تشکر.
 - بامان خدا.
 - خدا حافظ.
 خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه.
 - ویک موتر دیگه کجاس؟
 - ولا خوب شد یادم آوردی،
 او موتر دیگه ره چند وقت
 بیش یکی ازدوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه، مک تاحالی
 ناورد پیش.
 - از ی کب چقه وخت تیر میشه؟
 - یک شش ماه میشه.
 - بالاخره ایا موتره میاره پانی؟
 - بخدا امانم.
 - ببخشین معاون صاحب، ده
 برابردارایی عامه چرا ایقه
 بی تفاوت استین؟
 - کی؟
 - شما.
 - مه؟
 - بله.
 - چی گدیم؟
 - از ده موترش تاپش خراب
 اس، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده ویکسی
 هم گم اس، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس؟
 - نیس.
 - مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن؟

- ببخشید، نم شما چیست؟
 - ازکی؟
 - از شما
 - ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس.
 - ببخشین شما چه وظیفه
 دارین؟
 - کی؟
 - شما.
 - مه، معاون اداری استیتوت
 استم.
 - نگفتین از کدام استیتوت؟
 - ای دگه اوقه مهم نیس.
 - خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین؟
 - از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم مابلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 گدیم، مک از سر جمع بود چه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس.
 - چرا، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس؟
 - اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 گدیم؟
 - مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس.
 - او بیادر، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی.
 - تاجیکه مامی بنیم شما از
 اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آربودند. علت
 چیست؟
 - ولا، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نیس که.
 - خومعاون صاحب، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین؟
 - فعلاً استفاده نیس کم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتر دارم که از جمله
 ۶ تاپش خراب اس.
 - ببخشین از چه مدت
 خراب اس؟
 - بسیار کم، یک سال دو سال
 میشه.
 - چرا ترمیم نیس کنین؟
 - بخاطریکه بود چه نیس.
 - شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بود چه و صرفه جویی
 گدین، از چرا بری ترمیم
 استفاده نیس کنین؟
 - او بیادر، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم.
 - خو، نگفتین که ۴ موتر
 باقی مانده کجاس؟
 - سه تاپش خورده خانه ماس.
 - چرا به خانه شما؟



ازخانه نویم

کپ میزنم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم کپ میزنم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم موه درطوبی
- خسر بوره خود خبر نک
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه
- بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کد ام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای کپ هانگرد وماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) میره
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجا اس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوامم کد ام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا کپ میزنین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی کپ میزنم
- بیخشین مقصدم ای بود که خانه تان ده کد ام
- منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و -
- اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بسرک کیف) ره
- نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آرنا اس ؟
- بلی فرمائین آقا
- او بیاد ، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، موه خسر
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی : نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب موم

سوال

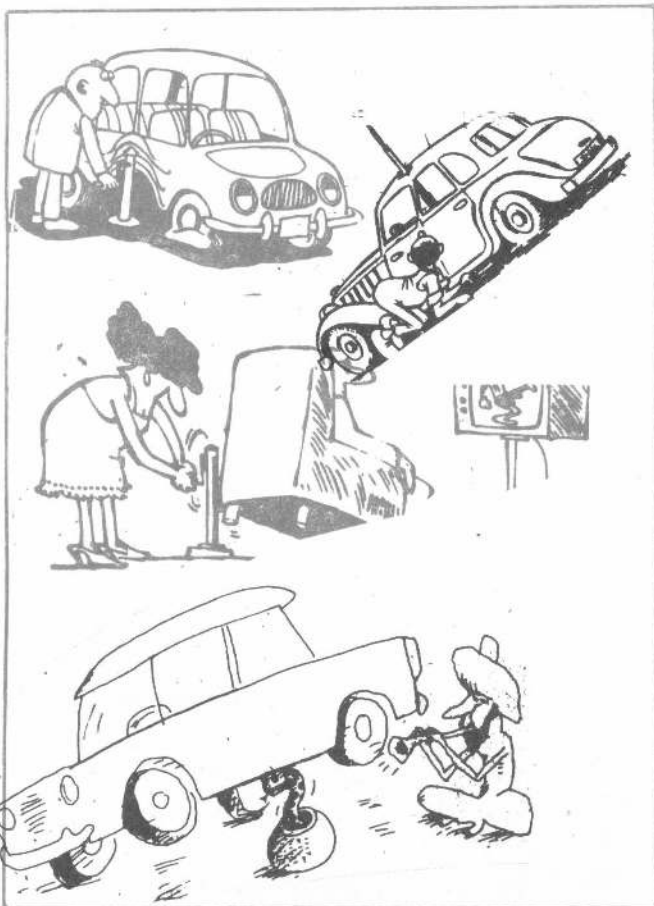
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار مارخواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دو فروش خود برسید
 - آیا دوایی برای ازیمن بردن هک داری؟
 دوستش بعد از مکتی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوای برای ازیمن بردن هک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوار برای خانم خود ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما یارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاک سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود رایستگاه ملی بسر رسیدی دریش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشال کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای ویراوزه* ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده* قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و یارک زرنکار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفنهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق رابخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستيد ؟
- نخیر، داکنردندان استم .

- مادر :
- نورا، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- داستانه : ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و موثر

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و بچه‌ها

سهرت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست بانروش کارهایش بای تنافس های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستنهاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و بایولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرد. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت انوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد انگشتانش به

او خوشتر شد. میرفت بانروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست بایسکل زینه هارا عبور کند لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انسوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شورشسته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمینه تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلا روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گرددانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسایلی را با مسوولین دبیرت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در زینب ننداری - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان ما کارت دعوت تشویق آورده بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه باقاعدم، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیسندل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارسی سالروز یواریش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزویالوجستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساسد جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه وکرور.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او دافغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منخ) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منخ) به عامه مانا دوزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شتی همینو یونانی لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کرل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد وگرانو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی دشيطان تراغیزي لاندی واقع وی. اود. پایان زبان رسوونکی جادو ته (توره جادو) اوخبر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وای. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زرد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادوگر د یو پرنامه یادوی اود هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره یولر د ستورونه ورکوي.

د جادو د منشأ به پاره کی بنایسته زبانه بحثونه شوی دی. د اکثر فلکولویستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلوکی د ارتپاود پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکور، د اینهم عقیده اود خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژي.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زستان بود مخصوصا که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرومانده اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد ار وسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر پسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگروماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق است. تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضا ظریکه برای آن تبلیغ صورت نمی گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو دریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بیست میکردیم و به رادیو میرفتم و بای پیاده به خانه برمی گشتم مطلع اولین آهنگم بود. عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لایه رهاکننده بکار تشکیل داده و طبقاتی مشخص در آنها بود مانند که در مجموع ۲۳۱ تن قابل تد اوی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مریض های دگرگونه های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چگونه دوستان عزیز اکنون بهای صحت چند همن از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سرمد هند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد با زهری کرد مولی در آخر معلوم کرد بد که مانده بلکه شوهرم عظیم است با وجود تد اوی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم و فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است که به محله مقاد یکی از نیمه ها چنین گنه :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کرد باید در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر این اصل مراعات شده است. تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضایرانی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ما خاسته مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند . باد نظر داشت همین

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود . نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت : کسی را که حساب پاک است از طنز چه باك است ؟ فراموش نباید کرد که ما طنز پروریم نه حرمت برانداز . در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب ؟! آبراز سیاستداری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بهلوی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد . محمد ظاهر امینی

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده ، هم گس محدود شده ، خان بروی نسبت نالایی مد پسر علمی ناکولته شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . دگر اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیارونه دوست دارن و میخان .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پایتیب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر په جلی دیزاین بی در کره نومو . بری پایتیب شو کونگری د لودلی ، په جمو کی پایتیبونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا ، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لایلو خغه چی ولسی دهنه یونو دیزاینونه لاتراوسه پرهای پاته دی ، دادی چی د سر زور خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د کانگرا) د سپی زرگران د پیرو وروا وطن یوگانو لکه د پینو د گوند کونجو په جو وولو کی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی ، زسات مهارت لری ، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو ووشو و دیزاینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شوی دی . وبل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راووست ، د پنجاب ، لکنه سو ، جیور ، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری . اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پایتیب په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پایتیب او پای جام په نامه پایتیبونه د پرنکلیسی دی ، د پایتیب دیزاین د پسر بنکلی او ظریف دی . د پای جام د لول د پراساس

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس بیکری - رفته است ۰۰۰)) آفتب بعدام چه خاصیتی من و ((کاکا اسان)) بلایان یافت . لطف بی که به خود آمد چند خوس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((بوی دهنی)) سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روز همه مناطق را که از آنها خوراک انسانها و حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بینه یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پر قدری سپسین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))

دری پوینستی

بای ۲۵۵ ح

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بیکه نه وای کزی نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگسه به تاته خدمت و کرم ، ستاد نیکی او نیکی کیسه به خیلوزاموته هم و کرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و مکه چی د پیو سرسخت دین سره بی روزه جوړه وشوه . باجانه یوازې د چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل - خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه درو - غنیا په برخه کی مرسته وکزی . اوهم بی ورته نوله شتنی پسر ته وکره . د دغی پیسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تبه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره . د زاهد پرشونو و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل : ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له مخکی خواب وبل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته بیک له خطر نه بیچ بای شوی . بعد پخو شیبو کی چی له ماسره بای شوی اووی دی راسره به خبرو ایز اویر - سنی کولوتیره که زه درته د پرازشتناک او گنورسری دم . همدغه راز دغه نیک او گنور عمل چی تاسره ورساره او د گونو ، کونو - کونو دینسی دی به د سستی بد له شوه او زیاتی ستونمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گنور عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او فکر کول اود کارونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی .



دیزاین شوی اوله شو پینلو - دهنه یونو جو شوی دی چی دگل په هیر جو پینونو په وسیله یوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس په عمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکتارگی شته دی چی دهلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پرخت له پایتیب خغه اویردل کیزی . (تامل نادو) په اپاله کی د پایتیبونو بیلابیلی طرحی شته دی ، دا د لول پایتیبونه د لویا او کونو شکل لری چی بنکلی دی ، یوبل د لول پایتیب هغه دی چی له تاوکزی شوو دهنه یونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلوس پاکب د لوله جو پینونه خپدی دی . په جو مراسمو کی په کلیوکی سرته رسیزی ، بنسی له اوژد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جوړی ، د هغی منی له منی چی د لکلپوخلک بی له سپینو زرو سره لری ، د ناووبه (جهیز) کی مغانگری عای لری ، سره د دی هم تن وچ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناوو په خیرد سرو زرو گانی انتخابی . سره زره هم کیدای شی چی د پایتیبونو د پسر ظریفو دهنه یونو یاد پینو د گوتو د جام په نامه پایتیبونه د پرنکلیسی دی ، د پایتیب دیزاین د پسر بنکلی او ظریف دی . پای جام د لول د پراساس

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد من آورد ، -
صبح وطن من است ، به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان در پی راکه
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است ، همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسان ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانپاز
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا بیه
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیر خانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بگفت
آدمه دو بیال کوردی با زانو داده
آدرس : نجف زینی کجا با مینر

گلشن عکاسخانه

مخزنهای فتانرا جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

آدرس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر در پی خلور ساعت به د هلیز
کی انتظار و پاس .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : سسه ده . د خدا ی
به امان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیانکم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کوی .
خبریا : نور نوره تاسی ته زخت
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د
زده خواله سره و کور .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابلم معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگرز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رقیام در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف تو ماندان تولسی
ندیدم . هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد بگراز قطعه رخصت گرفته یاد ز نظر داشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره به مادت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادت با دادن قوماندۀ شاگرز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قوماندۀ (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام
عاشق تو (گوب و گوب) سر از تنوی اول کتک دم

برای کودکان بزرگ پیده ای

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا د خترک رانجات ده د . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترک را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش را د آغوش گرفته واشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش - نموده وهمه جسم اورا بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید د رمنزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق اورا - تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ د رمنزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای د رحالیکه چیزی را د ر دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن این - حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هوید اگردید که بوب گدی بزرگ د خترک را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثره طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را د ر گوشه و کجاری پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و دمانهاقتن آنها میگردند برای این کار سگها د رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و د ر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق د ر منزل صورت میگیرد مؤظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها د رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوان د یگد و د رحالیکه گریه می نمود گفت که د ر منزل د خترک و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مصاحبه کوتاه د ر باغ وحش :
- از خرمی پرسیدند که چرا زوزه برای انسانهای نمی ؟
- قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید د ر آن داخل شود .
- چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر د ر سر رقاصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود د ر سر شاهز - مفکوره اینکه اگر اوصراف می بود ، د ر سر قاتل مفکوره اینکه اگر اوقمتسول می بود ، د ر سر سلطان مفکوره اینکه اگر اوقرتک و حاکم می بود خطر نماید .

بوی ماه و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک مترجم : فریدون

مرغدشتی بالای د رختی نشسته بود . رویهای نزدیک او آمده و گفت : سلام مرغدشتی ، دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکرازترین زبانی و مهربانسی تو ، مرغدشتی جواب داد . رویاه نظاهر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرغدشتی من ، رفیقک گوشش من ، بهتر سر نیست بالای سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از د رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغدشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟ مرغدشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات د زند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات د رحمان وجود دارند . خیر مرغدشتی من ، رفیقک گوشش من ! د ستور حاضر و کتونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالای

همزمین آرامش برقرار باشد د رویان حیوانات د رنده امروزی کسی را غرض نمی گیرند . مرغدشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترسی . زمانیکه رویاه د ر باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرغدشتی از او پرسید . نظریه د ستور و فرمان امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند . رویاه گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام د ستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمود .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمتر کسی دارم چنانکه عروسی اول پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشید می دانم که ایشان تاهند نیز بخاطر تداوی وی را از دست دادند، ولی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاتم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شما هم بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تا تاریخ شما را بدید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دو دختر و یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم، آن بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار متقدّم، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در مورد ملاحظاتی که در این باره می باشد، می توانم توضیح بدهم. اینها در حقیقت همانند کوه های آتشفشان است. در این کوه ها، در داخل آن ها، آتشفشان ها وجود دارد. اینها در حقیقت همانند کوه های آتشفشان است. در این کوه ها، در داخل آن ها، آتشفشان ها وجود دارد. اینها در حقیقت همانند کوه های آتشفشان است. در این کوه ها، در داخل آن ها، آتشفشان ها وجود دارد.

موز ما م پوران یوکه آیس کریم خوران

و نوز شو. نکته چینی و طبعی من در ده شوی وی. پان هم در تحصیل در اورمستمال او هم در کانتین من مسؤول.

د کانتین له پرائسا و دوه - هفتی لانموی تهری می چی - چپس او همبرگر خورلو برته هم پکسی پرائستل شوه. د همبرگر او چپس له پرائستلوسر موجودت د کانتین هغه دیوال چی د موسی مسجک خواته و هم سوری شو او همبرگر کی شی ورته جوړه کره. د دغی کرکی له لاری د کانتین اجناس او حقی چپس او همبرگر باندی د نورو - بناریا نوخته ست ته وړاندی شول.

پورخ ناوخته د فترته راغلم که کور چی د شمسی د تولو غم و په لاس کی آیس کریم دی او پکلی مسابقه شی روانه ده. زه لانا ست نه دم چی ملازم می بیامخی شه و د رید:

ما مور و پاپی اکره چی آیس کریم درته راوی. مالاچه جوړاندی د خپل ملازم مشرکونه کتل چی د شمسی هتک و می جان گل په بهره له شمسی

زموږ د حاضرې ما مور برات چی مجرد دی او تراوسه شی واده نسه دی کړی. تیره بهاشت به شپس بهاشت له کانتین مخصوصو ری و ټکه چه هره ورځ په شی د موسی نجونی په دفتر کی آیس کریم خورلو ته بهلنی کولی.

خو ورځی منکی ما مانفخ مستری په خپل تقاعد پس راغلی و او ما خپلی شمسی ته راووست. د مستری فتح له خولې خبر شو چی د ورکشاپ له پاره د پور د ماشون په بخای همدغه د آیس کریم ماشون اخستل شوی دی. او ما مانفخ مستری لکه چی د چا ترخ په دی کارانفخ کړی و ټکه نوڅکه شی په روان کال کی ورسره قرارداد وونه کړی.

اوزهله هرڅه بی خبره هند ا خو ورځی د مخه خبر شو چی سوری ورسره د آیس کریم ماشون اوس دی پانی خوړشی ورسره شته ده اوله هغی ورځی چی

سپارو برگزیده

مادرش به رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکیمیای موجود آن، میباید این مدل زنده گی در زمان واناوستکی مورد پذیرش و وسیع قرار نگرفت. اما در حال حاضر علم اسناد زیاده را انبار کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی برگردیم. حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی هر روزی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود بیایند. پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند. ثابت شد که تمام ترکیبات کربن در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان دیواره سازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام راتر توج حرارت و فشار مزاحمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند، رها شده و مقدار یزیادی آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیروسه های کیمیایی رونما ساخت. شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه تغییر یافت.

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت. آتش نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساوی

تاینات

کاربن دای اکساید، هایدروجن، نایتروجن و سایر عناصر بود. بیرون ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.

درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد بود. اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت نامشبت ۷ یا ۸۰ درجه سلسیوس میسر میشد. اما بد تراز همه فقدان برده، حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نوز زمین فاقد زنده گی باقی میماند.

اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً نمیتوانستند در آب، آنها هم تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن ها زنده گی ابتدا ای در آب های بسیار گرم، پیدا آمد. اما برای ظهور و پیدایی اورگانیزم های زنده، بغرنج که توسط فوتوسینتیزس ها کمک میشدند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقدار یزرگانی اکسیجن برده اوزون تشکیل بدهد. قشر ویاپردی که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد. و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد میلیون سال قبل بسروزی زمین گسترش یافت.

و وایی چه کوم رنگ مو...

سره واده و کوی خود ژیر رنگ مینه وال زیاتره به نظری ونیسی. ټکه د هغوی سره به پیرهوسا ژوند ولسری.

که خیرگی رنگ مونه خوږیز یسو معمولاً ساده اوس له ژوند سره علاقه لری اوزره موغاری - چې د وستان موله تاسو سره یگزگی او اخلاص ولری ټکه تاسو خپله همداسی شی. تاسو د وړاندیشی لری خود خپلواستعداد ونیوسه ارزنت سم نه بهیژی.

سپین:

د سپین رنگ بلویان رستینی، امانت داره اود ټولو خلکو د پاد و کسان دی. د دوی زره غواری چې ژوند له پیرهوموید لوبونوتره تیر کړی هغوی د تفریح اوتوکوسره علاقه لری خو حقیقت د ادی چې هیچ شی جدی نه گسی به زیات با وړد اسی کسانو پریخونیاوله خاطر و پد ک ما شومو ټول لری وی. تاسو که سوکه ښځه یاست اوله سپین رنگ سره مینه لری د واده به وخت کپ زیات دقت کړی. ټکه سړی کولی شی پیرزرتا سوته د وکه در کړی. د ژیر رنگ د مینه والوله خوله خطر

قربانی عنفات

انگ که چه بی دروغانه یائیز دامن بهار رنگین آرزوهای مرم را در جنگال خونین خود ش گرفت.

مرم دیوانه وار وارد خانه فرهاد میشود بهار زندگی اش را - غرقه در خون می بیند.

ای وای که این عنفات و رسم چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند.

است. فامیل مرم اورا با تعدید از بالای جسد خون آلود محبوس فرهاد عزیزش بخانه میبرند.

ولی آیا شعله عشق رامیتوان خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان و در طول تاریخ بوده است که عشق را نابود سازد؟

ای همین آتش فروزان مرم را به سوی جهانی بیاورد ایسدی من کشاند. مرم خودش را حلق



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بکتنگ، پنگانگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بکتنگ که در کلب تعلم و تربیه سبورت گرفت، تیم بکتنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکتنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

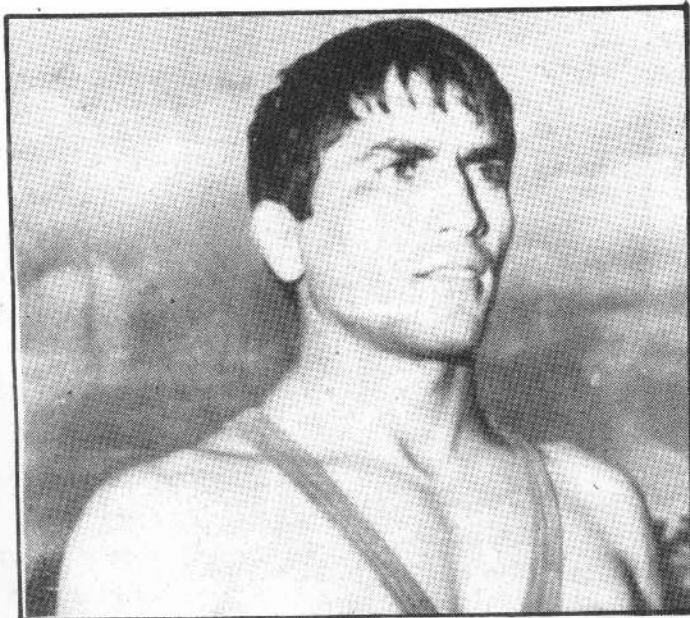
در تخنیک سلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینی

راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می‌کنم:

از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟

از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

در داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

در داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

مثبت بود.

ضمناً به کشورهای دیگر سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟

تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



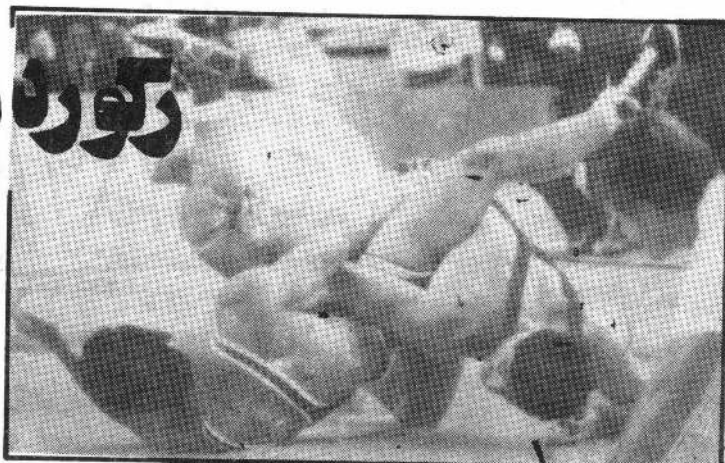
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بود، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردوزنه برداری - نوزن سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود.



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید. وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود.

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قلم کرد. وی یکانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت

و اعتبار بود. اما مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید. و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد.

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد. است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بود. و در صدر قرار گرفت. در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران را از دست دادند. که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا، ۲۸ نقره، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا، ۲۸ نقره،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند. به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان، باسکتبال مردان و تنیس سابقه بسود. همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهنمودی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود. چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

المپیا سیول:

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت .
اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود ، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :
آب جوش های آنتایی ، کربن ها برای بلند کردن موترس ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم .
بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

از طرف مجله سپا وون برای تهیه مصاحبه آمده ام .
اشک در چشمانش حلقه زد ، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد ، بعد از مکی گفت :
من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند .
روزه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند .

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود .
تعبیر نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی ، تو باید یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم .
در اتاق گل کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین هایی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :
شاغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برقی ما قطع است .
- جن ، برقی تان قطع است ؟
- بلن .
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد .
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید ؟

- بارها .

- پس چرا برقی ندارید ؟

- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .

با این سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

خواننده عزیز سپا وون !

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت :

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند .

اما یک کب ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده .

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد ، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .

اما یک کب بتردم است . منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

یکی اینکه شما ها آزده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته

و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ،

صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست

و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپا وون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری

به آینده های کشور میدهد . همچنان تسلای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، میتوانند کارهایم

را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .
یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شاغلی مخترع ، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به

این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید ؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر بپول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشمار
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که پول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هنگرد زدن را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد امیزد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا در مقام اول شناخته شد.

اکتوبر تحت نظر کمدام کلب و ترفند کار می کشید ؟

تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب اذنان تمرینات را پیش میبرد و بیست معاونت کلب را بعد از دارد.

در آینده چی نظر دارید ؟

حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.

چرا در مسابقات سیل اشتراک نوزدید ؟

تاس منظم ورزشی با ریاست المپیک ندارم.

چرا ؟

بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راه اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتکی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزنی اودنسا اوسید و رتکی خیل الوتونکی چی خینی پیر حیران و روتکی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونکی مینه وال دی دغه پول نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی

د (۴۷) مخ یاتی

کمتر می یا

دی البیاتی به حلوت هیوا دونه مگرون و کوی دغه راز به دی البیاتی به د کورنیو کورتود و پوله برخه ولری

د اروپایی نژاد کوتری چی مستند ارد کنی بی نهایت لری اوردنه پول کیوایی کوتری چی د رتسی زیات و اعصابی قدرت لری

لوه ستوی و ولایت

اکتوبر ورزشی و ورزشی

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

اندامات ممکنه در صورت شدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار بمی نظمی های نبض یا توتوسف انی ضربان قلب ارتباط دارد.

ناگانی بودن عمل قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان های اکتیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگرد تا با بیمارار در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکتیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند. فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیتا اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اریانند. دکمه های لباس بارتد.

۲- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بیحسی، یعنی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.

۳- بجای اینکه بیمار را نرسد تا کتر برسد، بهتر است تا کتر را با لای بیست بیمار بیاورید.

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تا رسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند.

۵- در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد در صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکتیلی خواسته شود.

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد.

در موقع هر روز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا بیرون رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکتیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

مکنی طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود. در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیمارار تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد. کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند. چگونه می توان انداز وسعت بیماری شریان های اکتیلی را تثبیت کرد ؟

تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بنظر

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام آنژیوگرافی شریان های اکتیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آن را دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟

تد اوی بیماری های شریان های اکتیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن

خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیمارار مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیمارانی که مبتلا به آنزین معیوب کنند

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند. بیمارانی که عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود. ریسک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاجی و تقابلی

حمله قلبی

اندامات و تقابلی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، برهیز از جاقسی ایا زردی از چربود رژیم غذایی و امین نگ داشتن مقدار چربی خون بوسیله تعقیب رژیم غذایی مناسب و تمرینات منظم ورزشی. مفیدیت دو مورد گاهش چربی خون باشک و تردید همراه است. تمرینات یوگا در دست آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است. نختر بایست از الکول و مشروبات مشابه برهیززد هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید. این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد.

مانند باز کردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همجو موارد فشارها روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیرونی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند. گاهسی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با بیهوشی تن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی مدرنی و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیار که خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل بیست در چند ساعت اولیه و تعیین کنند

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیست از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد ؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مالند اشتعاند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود. شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخوار،

مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیعتی طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد پرتوده میزد و می نشست و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

آخانده نوبت

- بیخشین، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه
- کونراستم
- اسممه لینا اس، متعلم صنف ۹ استم
- بنومابین
- انتقاد به بالای اونوچیس، اونو...
- خوشگشویا: نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
- نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد:
- ازی که همرام کپ زدن بسیار تشکره
- تشکر
- بامان خدا
- بامان خدا

دو زمان سبطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیستای آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل می نمود. منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود.

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهری یاد شده است. بر اساس رسم جوهری مرد بارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود. این رسم هلی الرغم غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن ازده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اطلبانسه خود را بسوزانند. با انزای پیش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند. البته این مقررات به وسیله مسلمانان و مسیحیان مراعات نمیشد. (ادامه دارد)

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم. در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویاتر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما را در کدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری د کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت د ر سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی را د ر هنر به تائید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی د ر نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش راد رهنر به تائید می گیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره حرف شمارا قبول دارم اما د مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- آیا در طول حیات هنری ما متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع ممدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس د ر فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د ر انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سینا پاپیر

فروشگاه جیب زاد
دکتر سجاد سجده شیر پور

کمپیوتر در افغانستان
بقیه از صفحه (۹۰)

طوری مثال یک تعد اد زیاد مراجع کویون گیرند برای یک نفر به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یک نفریک مراتبه در شروع لست وارد در دروسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

تعد اد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.

- کار شمارا زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد د م درخواست د باینجا ادم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز د بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک د و اساز باشم حتی میخواهم از خود د و اخانه پیش بروند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافری، محاسبه جنسی و معاشات کارمندان د ایرانا افغان الوته امور قروض کود کیمیاوی واد و صید اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویون ازان ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- ارزی که بر آورده نشده باشد د اید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- ارزیوم د اکثر شدن است و پس یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور د ادم به فاکولته د نخواهم کامیاب شدم تصمیم دارم بار یکرم امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر می شوم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، د رسابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

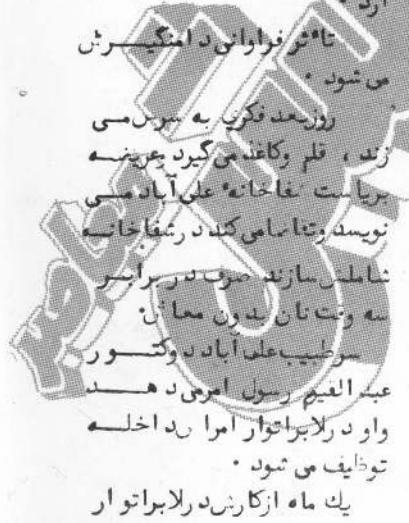
بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹
 ساله مکتب نخواند، روی يك
 قانون فزیک و تصویق قانون
 مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی
 آنهم از بی رمه گوسفندان،
 درنگی می خواهد و تعجبی
 درنگ و تعجب برای دقت
 در بلندای استعدادش
 پس از آن روزها، از مکتب
 بازنده گیس آمیخت و بارهای بار
 از بدخواست تا به مکتبش برسد
 و شاطن سازد.
 پدر که نه دخلی داشت
 و نه خواستی، از رفتن به مکتب
 گذشت و در عرض به مسجدش
 برد تا آنجا چشمش با خط آشنا
 شود.
 چند سال او در خانه خدا،
 کلام مقدس را، حافظ را، چهار
 کتاب را و متنوی را به تکرار خواند
 و این خوانش باردیگر که هائی
 علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر
 ساخت. تا آن که اقبال بختش
 تابیدن گرفت و مسوولین مکتب
 ابتدا به کلنگار از موجودیست
 چنین طفلی در قره سید محمود
 آگاهی یافتند.
 به کمک بولیس منطقه بمکتب
 برد نشو شامل صنف اولش
 ساختند.
 در این ایام او ۱۴ سال
 داشت.
 ماهی نگذشته بود که معلمانش
 متوجه استعدادش شدند
 و ازش خواستند تا چند صنفی را
 امتحان سویه بدهد.
 او حاضر شد و صنف اول، دوم
 سوم و چهارم را در مدت یکسال
 امتحان داده شامل صنف
 پنجم گردید.
 پروفیسور میگفت:
 ((یادم می آید در روزهای که
 صنف سوم مکتب را می خواستم
 امتحان بدهم، مقاله را گرفته
 زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی
 مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز -
 نمودم ۱۸۰ درجه شد.
 بعد از آن، مستطیل و کثیر -
 الضلعی ها را چندین بار انداز
 کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه
 ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد.
 بالاخره این نورمول را نزد خود
 طرح کردم.
 هرگاه به تعداد اضلاع
 يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب
 شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق
 گردد تعداد قایم هائی آن
 شكل هندسی به دست می آید.
 این نورمول را برای همصنفیان
 و معلمان نشان دادم و خیلی
 خوشحال بودم که نورمولی کشف
 کرده ام. اما سالی بعد وقتی
 به صنف ششم رفتم دیدم در -
 کتاب صنف ششم این نورمول
 وجود دارد. بسیار شرمندم تا
 آن نورمول را از کتاب صنف ششم
 نقل کرده ام. اما خوشبختانه
 صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده
 بودند.
 و این سومین حفره از در -
 خشن آن استعدادهای نهانی بود
 که در ناخود آگاه خود با قوانین
 ریاضی و فزیک درگیر می شده
 است.
 بابه دست آوردن درجه
 اول شامل صنف ششم گردید.
 ولی در نیمه هائی این صنف، آن
 شور پیشین از دلش بدر شد.
 او شاید در اثر تلقین فایمیل
 تسمم گرفت مکتب را رها کند و به
 کشورهای اسلامی سفر نماید
 تا اساسات دین را فراگرفته
 (عالم دین) شود.
 ولی قسمتش یاری ندادش
 زیرا با نذر روزبه درس نرفتند،
 اداره مکتب را واداشت تا توسط
 (چیه راسی) به مکتب بیاید
 روندش.
 او که شرمش می آمد به هلهوی
 (چیه راسی) قرار داشته باشد،
 زیرا عموماً شاگردان نالایق
 و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد
 که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم
 متوجه نشوند.
 بعد از ۱۵ روز غیر حاضری
 به درس رفت.
 در شروع ساعت ریاضی همین
 که چشم معلم مضمون به وی افتاد
 او را سر صنف خواسته و بایسته
 ۱۲ دانه چوب تره، یک بایسی
 جانانه دادش.
 پروفیسور در این زمینه گفت:
 ((برای خاطر برانگیز
 است که بعد از آن لت مفصل
 همین که معلم مضمون درس را
 شروع کرد و یک سوال را روی تخته
 نوشت و گفت: این سوال را کسی
 حل می کند من با جرئت بدون
 آن که چیزی به پیشانی پیام
 برخاسته سوال را شکل حل کرده
 دوباره به جام نشستم.
 معلم مضمون که خوشحالی
 فراوانی تسخیرش کرده بود
 نزد آمد، روز بروید و سیبی را
 که در دستش بود برای داد رویه
 همصنفی هائی کرده گفت:
 ((این بچه يك بچه بدر کرده
 است. ببینید همین لحظه او را
 لت کردم، اما هیچ به روی خود
 نیارود و دیگر این که بعد از روز
 غیر حاضری باز هم توانست بدون
 غلطی سوال درس ترا حل کند.
 آفرین بچیم))
 پس از آن روز دیگر هرگز
 حاضری نکرد. با درجه اول صنف
 ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به
 کلنگار را به پایان رساند.
 از آنجاری کابل شد. علاقه
 داشت در لیسه استقلال شامل
 شود زیرا شنیده بود این لیسه
 شاگردان بسیار لایقی دارد. ولی
 ضعف اقتادای توانش نداد.
 به جای لیسه استقلال شامل
 مکتب پرستاری شد، چونکه این
 مکتب برای شاگردانش لیلیه
 داشت و ماهران افغانی هم
 معاش.
 درس هائی مکتب پرستاری -
 برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب هائی
 درسی فاکولته طب کابل چون
 امراض ساری، پرازیاتولوژی و غیره
 را مطالعه می کرد.
 روزی استاد ریاضی مکتب
 پرستاری او را در لیلیه مصروف
 خواندن کتاب فاکولته می بیند،
 ازش می پرسد:
 - چرا درس هائی مکتب رانمی
 خوانی؟
 - درس هائی مکتب بسیار کم
 است آنها را خلاص کرده ام.
 استاد نظام الدین خان
 با شنیدن این گپ تعجب می کند.
 در ضمن تشویق ازش می خواهد
 در اوقات فراغتش زبان انگلیسی
 بخواند تا استفاده بیشتر بتواند،
 نه کتاب هائی فاکولته را.
 این سخن به دلش نشیند
 کتاب امراض ساری را دوباره
 صاحبش برمی گرداند و بایس
 اند از کردن چند ماه معاش
 لیلیه برایش کتاب خود آموز
 انگلیسی میخرد و آنرا به کمک
 استادان مکتب تعقیب می کند.
 علاقه اس به آموزش زبان
 انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که
 در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی
 زمستانی برای رسد از رفتن بخانه
 و ده هکده اش می گذرد وی خواهد
 سه ماه رخصتی را کلاً زبان
 بیاموزد. ولی زود متوجهی شود که
 در زمستان لیلیه بسته است
 و او چگونه می تواند نانش را بدست
 آورد.
 تا آخر نوآوانی در انگلیس
 می شود.
 روز بعد فکری به سرش می
 زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد
 بر ریاست فاخته علی آباد می
 نویسد و تا اسمی کند در شفاخانه
 شامل سازند صوف در برایش
 سه وقت نان بدون معاش
 سوطیب علی آباد و کشور
 عبد الغیم رسول امر می دهد
 و او در لایق او را امر را داخله
 توظیف می شود.
 یک ماه از کارش در لایق او را



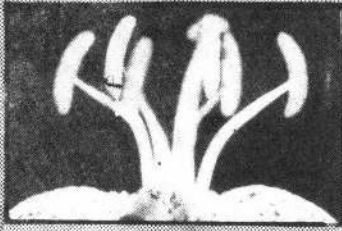
نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض‌هایشان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 پس در ادراک یک شخص سالم را گرفته در بین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۳۵-۱۳ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سر و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلو کارهای پرستاری با پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد وقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سرکارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی . راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان هنر مند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است



بر شما فال گوییم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه د لهره قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان همد پرتقو کنید. نمایید در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواده باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.

دوستان
ارسالی
مطالب
و
نامه‌ها
در ارتباط

سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دوسته مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد ازین
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته‌اید زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته‌اید گل ربابی
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابی بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می‌رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران دایی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کماله
 تشنج جنازه برد، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتماً چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپارون محالیمی را که در باره جوانان چون من جکسون
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبون را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسالی تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل (زرقونه) احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرید نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 ارب (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترفی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حبت همکاری ایی نبون کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسالی تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته‌اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپارون خود تان) سعید ازین قلمی ازل (مریم
 خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارسالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسالی
 تان: کسی که عشق می‌کارد اشک درو می‌کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل (امانی) برادر رخشه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 درون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسالی کرده اید و ما بجزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته‌اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می‌فهمید،
 اینک بیتی از شعر رابه: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شرمید ان کنن
 بد در بازارچه لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر دید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز می‌بیک
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسالی تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ایگاست
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تبه
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا ی تان، اینجایبیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویاز دست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شماردستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر))
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه انتخاب نموده ایم

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایقه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجب می کشم) دوم داستانهای دنباله داراکم میمانم ، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم ، خوشحال باشید) حور به افضلها رازل . زرغونه (کارتون ربا توش سپاه کارکنید . نظریه در باره مصاحبه کا ملا . دوستانه بوده . تاکنون در مورد گروه مدون تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جاد احترام شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل . مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکرازه همگاریتان)

محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد به مرقه خویشی لفسرفراغی

آفتی برجان ما انور خوشی

زهره طهری هاتر سوسختی

همانیک سوزان . زرغونه (مطالب ارسالیتان بنام نهیمنده نابینا ، مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگذاریتان از کار آمدان مجله گفته اید عاشق عشق پاک هستم چقدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز روزی که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چقدر خوب . گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهیمن غلط صوفی در لباسی که دختران پسر صحران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب)

شکوه پروانی ازل (عایقه درانی (و طلیحک السلام فکاه خنجر بر لبه بوجی خنده سپردیم) عادل به اختری از وزارت امورودت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکرازه طریح های ارسالی در استان را کتر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنس در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم . بالاخره پوزن به تنگ آمد . گفت : توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدانم . حکیم گفت من معاض را بطریق چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) شهادت یقی از عایقه درانی (چرانسی حتماً با اکثرینگراد مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل . زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)

خیال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردان در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی زونه نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای - ارسالی تان به مجله رسید)

مستوره محبت نظری (و طلیحک ، و طلیحک و طلیحک به سه سلام تان و سه مطلب تان هم رسید)

مهراغ شمردان :

زارکیمستم در شب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغ های خویش
... که مرا غلظاندی در روکشایی خویش
حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در نشست در راهز راهز آیشگاهی در باره نوشتن شده بود : آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نزدیک چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد)

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری ، هم از پوسه وهم از اینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند (رضیه راحم از لیس عایقه درانی (مصاحبه مورد نظر تان آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیباتر بود : معلم نفس خود و شاگرد وجدان خویش سنا - بهولی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اساس نبوت و دست رس به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان را به نشر می رسانیم ، فکاهی ارسالیتان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبیبه شمس گدشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به مسوول صفحه طنز سپردیم (دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم)

تعداد اینم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله نسانید (ز . ش . ق . م . ن . م . ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما بخاری و تقلید بیجای مجله های ایرانی است . . .)

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید . چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیسف بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخر و انتقاد زندگی نمایند . خواهی برادران نظریه تان در باره سهاوون تشکرازه که بیشتر به املا و انشا نامتان توجه می کردید تا علاقتندی تا به برک دانستن)

فریدون واعظی ازل . محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تان را به مجله فرستاده اید ، برایتان موفقت آرزوی کنیم همین بیشتر داشته باشید)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطق مورد نظر تان را آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خداوند که نامه تان را در صندوق کفایت بکویون سیم بپسند انیم از مطلب ارسالیتان در آید و استفاده می کنیم)

فهمیه سعید عظیمی ازل . زرغونه (ما شما را تشکر خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سیم تان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه رووف (از نقد زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عا رفتند از آراء و کار و کامیابی . تشکرازه همگاریتان)

دیپارولزی زهره یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در استان ماغ را با قاعاً از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار آسیا . چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلاً در مجله بر آورده شد (میوال عزیز از طب ننگرها (نوشته اند نویسنده نامه پسر کا کای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم خوش باشید فکاهی تان را به فرستادیم در بنجاره هتی سپردیم . معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته کرد اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهر همدار را در آید و آماده میسازیم در ارسال مجله به ولایت شامعی می کشم) ناهید آیدید و از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید برید و به همه علاتمندان مجله در آن ولایت احترامات کارگان مجله را تقدیم نماید ما زمینیه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیرال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود . اگر سیر خواننده گان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمیایم) فضل رحمن شمس انیلخیری (نامه تان رسید) سید کبری می از بولی تخنیک (برادر از شهری در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت . و حوصله خوب سوختان و - سهای دود تیل رانند انیم) فرخنده از تشکیلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تان را رفع کنید که کارتون مذکور از هوشیوناری نبوده بلکه اینک مجله آلمانی گرفته شده . آنچه را به آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزید (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و چاپ نماید) فضل الرحمن شمس انیلخیری (زن هیچوگک است هر که از آن - بگوید کم نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانه مرد الهام مید هد وزن زیاده را فختون خوش میس سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مرد در آن وجود دارد) مهرا نگیز از عایقه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیاده خواهان مجله این حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طلیحک اینهم فکاهی ارسالیتان :

اولی نیاکه سینما پریم . دومی : بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میریم) عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کایتان نینما رسید - مطمئن باشید که فکاهی تان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای از مکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکاهی تان که هنر متکرازی بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و مصاحبه تان را جاد اگانه چاپ میکنم . واسطه هم عجب چیز خوب است . لطفاً عکس تان را برای مصاحبه بیاورید . مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد (نوبه فتالی از وزارت عدلیه (از پیک پارچه شعر تان نیم پارچه آنرا نشر میکنم :

توبادست بی شهری

اندوه را در در را ، دانه دانه هر در موجودم

کاشتی

رویا فارغ استیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد زهر محبب از ولایت جوزجان برادر -

لطفاً نام فرستنده گان مجله سهاوون جوزجان را به ما ارسال نمایید . ما از طریق فرستگاه خنجر یا به ولایت شما مجله می فرستیم انجمن الرحمن شمس نامه سوم تان هم رسید نوشته اید که : دختران اروا می به واسطه حرف میخوانند در رد ل را فراموش و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند و گفت بلی ، رضی ، گفت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیسی کتی (سیف الرحمن سرباز و بخلان) نامه تان - رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم . در باره خواب نوشته اید که خواب - پهلوی راست بر است بسیار لذت بخش و خواب در نیم سال و از نیم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفروانی (درختبزرگ در صفحات کوچک سهاوون جان می شود و آنهم درختی که در داخل آن کانه ساخته اند) لیلیا جیلانی از کورویان سوم (از همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه - ارسال نمایید)

فریده خرمی (از محبت و صحبتتان نسبت به سهاوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس . نظر تانرا عطفی میکنم در مورد جدول ها باید بگیریم که تقصیر ما زیاد است . سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاجاً در نظریه گویم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده رایحه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانرا پاسخ بدیم که ملی نظرتان چاپ میشود . ثانیاً مطلب تان : وقتش نگاهمان برهم خورد نظرم به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکاتش در تین قدم یافتم که بریان ماه طلعت است .

اینستا مطلبید بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طهری زنجور از شهنرو (نامه های تان به ما رسید) - شکله زرینه از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمی شود ، شاید ضعیف بوده باشد از شعر تان تان چند بیت را چاپ میکنم :

من ترا زیباترین خورشیدان یافتم

در میان اختران چون ما کتابت یافتیم

خشم ز قهر نامه هنگام آواز در بزمگان

همچو سیلاب در دل کوه صیاب یافتیم

عطیه ازلیسه آغندوی (شعر ارسالی تانرا به مسوول صفحه سپردیم) شکله ازلیسه مریم (مصاحبه عدلیه تان را آماده ساختیم) ربا سرد آرزی -

(فال ربا زهر نشر میکنیم) میریوس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هوشل لکی نایب فرستادیم سایر مطالب تانرا به مسوولین بخش سپردیم) لیلیا نارام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام تا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبا بدون عا کور ما میگویم لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) همان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنم)

ف . ن . معروف (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات مید هد لطفاً به دکتر و مجراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران ز پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالب تان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدیم) شیدا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرستاده لوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید)

فضل محمد خد ران (کران رویره نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی سرتو دی چه مخلص و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن پارازهر همزید (شعر تان رسید ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسعل

بند رانی (تشکر و دست محبتی از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است . مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد . زمان خمیسی است که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کتبی پرسیدند که با راز یکی آموشی گفت انوشی اید بان ، اگر سهاوون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل می نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها را از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه - شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رها ازلیسه انصاری (از تعبیر خوابتان - خود استفاده میکنم تشکر) عدلیه السلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا عطف کرده عدلیه السلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر بگیریم از مطلب ارسالیتان - استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند . بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تعریف نمایند) عدلیه الحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم . قلبا دوست تان

دایم . برادر رتخکولی ما همه شمارا از صمیم قلب - دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا بانوک قلم جزایی سازیم میکنیم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلاروف از ولایت زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا می بود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به مسوول بخش سپردیم . علم گل و لسیار و راهی که در کور و مجراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران ز پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالب تان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدیم) شیدا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرستاده لوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید)

فضل محمد خد ران (کران رویره نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی سرتو دی چه مخلص و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن پارازهر همزید (شعر تان رسید ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسعل

بند رانی (تشکر و دست محبتی از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چنانس شما عالی است . مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد . زمان خمیسی است که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کتبی پرسیدند که با راز یکی آموشی گفت انوشی اید بان ، اگر سهاوون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل می نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها را از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه - شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رها ازلیسه انصاری (از تعبیر خوابتان - خود استفاده میکنم تشکر) عدلیه السلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا عطف کرده عدلیه السلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر بگیریم از مطلب ارسالیتان - استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید دختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند . بگذارید که خود آنها را بر تو علم و معرفت راه و چاه را تعریف نمایند) عدلیه الحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم . قلبا دوست تان

دایم . برادر رتخکولی ما همه شمارا از صمیم قلب - دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا بانوک قلم جزایی سازیم میکنیم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلاروف از ولایت زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا می بود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به مسوول بخش سپردیم . علم گل و لسیار و راهی که در کور و مجراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران ز پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالب تان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدیم) شیدا شهرزی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرستاده لوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعر تان هم رسید)

فضل محمد خد ران (کران رویره نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی سرتو دی چه مخلص و بیاندی جنگه کوی)

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرفه نماید

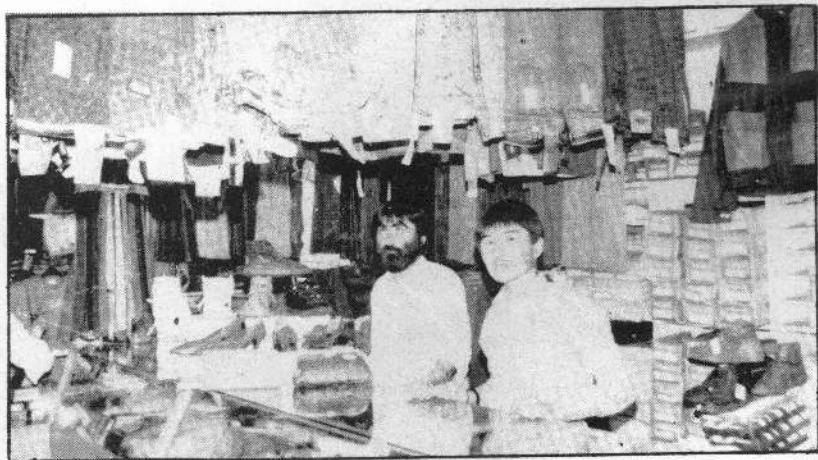
مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطره
بار خوب یرس رستورانٹ بکندار نماید

لهیمای معاملات
همار سعادت
صبر بسم الله یارگار
درخیزد در دوش خانه و یادمانغ
کارگیر شمار در همایر میکنه
کددر: زمین جادو شهر شیرپور
وجادو شهر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بایم کمانب بکدر
روز نامر
سکه در دستمانغ

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع در غونہ میدان شهر نو ولد دکتده بہترین
رجس از مشہورترین کمپنی ہای جہانم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

مخمس خوشی خود را در دستموزانت فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بوداکی در میهن خود
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**